

# انسان ملازمی در الحیاء



محمد حکیمی



### مقدمه

کتاب «الحیاة» مجموعه‌ای است علمی، پژوهشی و تخصصی... که در آن، تعالیم اسلام، برپایه‌ی «قرآن کریم» و «حدیث شریف» گردآوری و تدوین گشته است. این گردآوری و تدوین به گونه‌ای انجام پذیرفته... و عنوان گذاری... شده است، که راه یک زندگی آزاد و پیشرو را، هم برای فرد و هم برای جامعه، نشان می‌دهد، زندگی برخاسته از متن «مذهب»، ارج نهنده به ماهیت والای «انسان»، شناسنده‌ی واقعیت متحول «زمان» و گراینده به محتوای جدی «زندگی و حیات». بدین گونه، در این کتاب، به چهار رکن عمده نظر بوده است، که مربعی کامل را تشکیل می‌دهد، و هدفی عظیم را تبیین می‌کند:

ا- مذهب

ب- انسان

ج- زمان

د- زندگی (حیات)

... و در گستره‌ی بی‌ساحل خروش شور انگیز حیات و حرکت جوشنده‌ی



هستی، پیوستگی درست این چهار رکن است که به مقصد اصلی راهبر می‌گردد. اگر از متن مذهب پیروی شود، و ماهیت والای انسان شناخته و پرورده گردد، و واقعیت متحول زمان درک شود، و محتوای جدی حیات مورد نظر قرار گیرد، زندگی سالم و انسانی و جویا وجود می‌یابد؛ و زندگی سالم و انسانی و جویا همواره تکاملی خواهد بود؛ و تکامل همواره نشاندهنده‌ی راه درست است و سرمنزل درست؛ روشی انسانی و سالم و جویا در این جهان، و زندگی و حیاتی جاودان و الاهی در آن جهان.

[الحیة] فهرستی است از مسائل و نیازهای گوناگون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی انسان، در زندگی متحوّل و نوین بشری، به مقصود تأسیس جامعه‌ی سالم و متکامل انسانی...

... البته این کار (شناخت مجموعی و اندام‌وار آیات و احادیث) هنگامی به نتیجه‌ی مطلوب خواهد رسید... که مسائل زندگی نوین، و انسان نوین، شناخته

### ● [الحیة] فهرستی است از مسائل و نیازهای گوناگون

فردی و اجتماعی و مادی و معنوی انسان، در

زندگی متحوّل و نوین بشری، به مقصود تأسیس

جامعه‌ی سالم و متکامل انسانی...

شود... و پاسخ برای این مسائل (بدون هیچ جمود)، از متن اصلی (بدون هیچ انحراف)، در آورده شود.

و ما امیدواریم دانشمندان، محققان،... با کوشش‌های در خور خویش، و کامل کردن این کار ناقص، دوباره حقایق نجات‌بخش و حیات آفرین دین خدا را احیا کنند، و دست «انسان مضطر» قرن معاصر را، با مدد تعالیم زلال دین، بگیرند!...

بررسی موضوع مهم «انسان‌گرایی در الحیة»، به ارزیابی و ژرف‌بینی گسترده‌ای نیاز دارد، چون این موضوع از اهداف اصلی وجهت‌گیری کلی این کتاب است که در همه‌ی

● انسان پوینده در سیر و پویایی خود، بدون شناختوری تکامل نمی یابد نه در بُعد مادی و نه در بُعد معنوی، نه در خودیابی، و خود باوری و خودشناسی و نه در دیگر شناسی و انسان باوری، و نه در جهان شناسی.

باب ها و فصل ها و سطرهای آن به خوبی دیده می شود، و با توجه به محدودیت کار این نوشته، ارزیابی فشرده و فهرست واری صورت می گیرد، که تنها به برخی عنوان ها و فصل های اصلی کتاب، در این ارتباط اشاره دارد و خطوط اصلی سیر تفکر و معیارهای بنیادین «الحیة» را مشخص می سازد.

### شناخت و انسان گرایی (انسان گرایی در باب شناخت)

شناخت در مسائل انسانی و انسان باوری، رکن رکن و پایه ی اساسی و زیر بنای معنوی و مادی زیست فردی و اجتماعی است، و کتاب «الحیة» از:

... انسان چنان می خواهد تا با همه ی وجود، در پی خود آگاهی و الهام گیری از

همه چیز برخیزد، تا چنان شود که بتواند هر چیز را انگیزه ای سازد، برای آگاه

سازی جان خویشتن، و آماده کردن آن برای دست یافت به سعادت راستین.<sup>۲</sup>

انسان پوینده در سیر و پویایی خود، بدون شناختوری تکامل نمی یابد نه در بُعد مادی و نه در بُعد معنوی، نه در خودیابی، و خود باوری و خودشناسی و نه در دیگر شناسی و انسان باوری، و نه در جهان شناسی.

انسان در پرتو شناخت طبیعت، به شناخت منابع و مواد توفیق می یابد و ابزار ساز می شود، و به بهینه سازی زندگی خود می پردازد، و به مقدار این شناخت توان فیزیکی و قدرت او افزایش می یابد و به تکامل می رسد. از این رو در نخستین گام ها برای ارزیابی نیروهای بالقوه ی انسانی، و ژرف کاوی در درون و کیان مادی و معنوی او، موضوع شناخت و گستره ی نامحدود آن مطرح می گردد، و این سخن جاودانه ی امام علی (ع) در این قلمرو تبیینی کلی از ضرورت شناختوری و بینشگرایی در کار انسان و حیات انسانی است.

ما من حركة الا و أنت محتاج فيها الى معرفة؛ هیچ حرکتی (و کاری) نیست جز این که در آن به شناختی نیاز مندی.<sup>۳</sup>

باری انسان در پرتو این سرمایه‌ی اصلی سیر و حرکت خویش در این جهان، بر همه‌ی هدف‌های شایسته و آرمانی دست می‌یابد و از هر مسیر ناشایست و ناانسانی دور می‌گردد.

پیامبر(ص): ... خیر الدنیا والآخرة مع العلم وشرّ الدنیا والآخرة مع الجهل... نیکی دنیا و آخرت با علم است، و شر دنیا و آخرت با جهل و نادانی.<sup>۴</sup> از این رو می‌نگریم که قرآن کریم و تعالیم حدیثی، همه‌ی نیکی‌ها، سعادت‌ها، کامیابی‌ها و انسان شدن‌ها را برای انسان شناسنده و خرد باور ممکن می‌داند، و همه‌ی تکامل‌یابی‌ها و شدن‌ها و کیان‌یابی‌ها و ماهیت‌جویی‌ها را برای انسان نادان و ناآگاه و نابخرد، دور و غیر قابل دستیابی می‌شناسد. حتی دین باوری و خداشناسی در پرتو شناختوری ممکن است و بس. از این رو انسانیت انسان به عقل او بستگی دارد.

امام علی(ع): الانسان بعقله... انسان به عقل خویش انسان است.<sup>۵</sup> بستر و جایگاه زیست درست انسان، خرد و میزان شناختوری اوست، و نبود شناخت و رها کردن عقل، رها کردن همه‌ی ابعاد هستی انسان است.

امام علی(ع): و فقد العقل فقد الحیاة ولا یقاس الا بالأموات... فقدان خرد نیز به منزله‌ی فقدان حیات است. و بی خرد را جز با مردگان نتوان قیاس کرد.<sup>۶</sup> انسان در پرتو شناخت و معرفت، به شناخت چگونگی رابطه با خود و رابطه با خدا و رابطه با طبیعت و رابطه با انسان‌های دیگر دست می‌یابد و خط اصلی حرکت انسانی مشخص می‌شود. برجسته‌ترین و متعالی‌ترین کارهای انسانی، با شناخت‌های اصولی و تکامل یافته صورت می‌پذیرد، و آن همه فداکاری‌ها و ایثارهای شکوهمند انسان‌ها در طول تاریخ، برای سامان بخشی به حیات فردی و اجتماعی، از خاستگاه معرفتی درست و یقینی ریشه گرفته است، و توانمندی و رمز بالای قدرت انسانی در پرتو دانایی‌های ژرف و شناختوری‌هایی راستین شکوفا گشته است.

امام علی(ع): کن موقناً تکن قویاً... با یقین باش تا نیرومند باشی.<sup>۷</sup> پایداری و استواری در راه آرمان‌ها و هدف‌ها نیز به میزان شناخت و پایگاه معرفتی انسان‌ها بستگی دارد.

امام علی(ع): لا یصبر للحق الا من عرف فضله... هیچ کس جز آن که از برتری حق آگاه باشد، حق را تحمل نمی‌کند.<sup>۸</sup>

پیروزی‌ها و کامیابی‌های بزرگ نیز- در قلمرو حیات فردی و گروهی- از سرچشمه‌ی

زالال بینشگری‌های اصولی ریشه گرفته است .

امام علی (ع): ...تدبّروا أحوال الماضین... حیث کانت البصائر نافذة... در احوال مؤمنان پیشین نیک بیندیشید (آن‌گاه که) شناخت‌ها و بصیرت‌ها ژرف و دریابنده بود...<sup>۹</sup>

تربیت‌های انسانی نیز از عقلانیت او برخاسته است، و انسان در حوزه‌ی وجودی و کیان فردی خویش به موفقیت‌هایی اساسی دست یافته که نسبت به خود، آگاهی ژرفی داشته است. در پرتو این آگاهی از کم و کیف و توانمندی و ناتوانی‌های خویش، از نشیب‌گرایی دوری جسته و به اوج‌گرایی انسانی روی آورده است.

امام علی (ع): کَلِّمًا زَادَ عِلْمَ الرَّجُلِ زَادَتْ عِنَايَتَهُ بِنَفْسِهِ وَبَدَلَ فِي رِيَاضَتِهَا وَصَلَاحِهَا جَهْدَهُ... هر چه دانش شخص افزوده شود، پرداختن وی به خود (و تهذیب نفس خود) افزایش پیدا می‌کند، و تا آنجا که در توان دارد در راه ریاضت و تربیت نفس و اصلاح خویش می‌کوشد.<sup>۱۰</sup>

انسان شناسنده، با ارزیابی خود، و بررسی جهان بیرون از خود، به معرفت علمی و استدلالی خداوند راه می‌یابد، و از هدف‌داری، نظم و حکمت‌های ژرف نهفته در ذره تا کهکشان، و قانونمندی‌های حاکم بر آن، به خالق جهان و انسان پی می‌برد و در اندیشه‌ی جست‌وجوی راه به او و تصحیح رابطه با او قرار می‌گیرد.

انسان بینش‌گرا، آن‌گاه که به جامعه گام گذارد و در میان گروه زیست کند، نیاز به شناخت جامعه و دیگر انسان‌ها را حس می‌کند، و به بررسی ساز و کارهای حاکم بر زیست گروهی می‌پردازد، و به این شناخت نیز فراخوانده شده است.

امام رضا (ع): ینبغی للمسلم ان یکون... عارفاً باهل زمانه... سزاوار است که انسان خدا شناس... مردمان زمانه‌ی خود را بشناسد.<sup>۱۱</sup>

انسان، چون محوریت عقل در زندگی را درک کرد، برای رشد عقلانیت خویش می‌کوشد، و به علم آموزی و تفکر و به کارگیری عقل روی می‌آورد، و از دانش‌ها و اندوخته‌های علمی دیگر انسان‌ها بهره‌برداری می‌کند، و دانش دیگران را بر دانش خویش می‌افزاید:

...فبشّر عباد اللّٰدین یتسمعون القول فیتبعون أحسنه (زمر، ۱۷/۳۹-۱۸) بندگان مرا مژده ده. آنان که به گفتار گوش فرا می‌دارند و سپس از نیکوترین آن پیروی می‌کنند...

و فشرده این که «الحیة»، در باب نخستین خود، انسان را در راه بسیار دراز و دشوار شناختوری، و دستیابی به دانستی‌هایی درست و اصولی، راهنمایی می‌کند و معیارها و اصول اصلی به کارگیری عقل را می‌آموزد، و موانع راه تعالی عقلانی را برمی‌شمارد، و سرانجام او را به بیداری و هوشیاری و ژرفنگری و کاوشگری فرا می‌خواند، تا عقل پویای انسانی هیچ‌گاه دچار رکورد و خمودگی نگردد، و سطحی‌نگر و غفلت زده نباشد، و هیچ مانعی از کار آیی او نکاهد، و درک و دریافت‌های درست و وجدانی او را فرو نپوشاند.

امام سجاد(ع): «...نتبهنی من رقدة الغافلین... مرا از خواب غافلان ... بیدار کن...»<sup>۱۲</sup>

از این رو، در نخستین باب‌ها و فصول آن در این کتاب، انسان به رمز و راز اصلی کامیابی آگاه می‌شود، و کلید تردید ناپذیر سعادت و خوشبختی را به دست می‌آورد، و ابزار اصلی سیر و حرکت انسانی در این جهان پرتحول و زندگی‌های دشوار، مشخص می‌شود.

### اصالت عمل و انسان‌گرایی (انسان‌گرایی در باب اصالت عمل)

ایمان درست به خداوند بزرگ با عمل تلازم دارد. بدین جهت می‌نگریم که در تعالیم اسلامی، ایمان، درآمیخته با عمل و همگام با کار و کوشش معرفی شده است، و ایمان با عمل است که انسان را به تکامل ممکن می‌رساند.

پیامبر(ص): الایمان قول وعمل، أخوان شریکان... ایمان، گفتار و کردار است با هم، هم چون دو برادری شریک.<sup>۱۳</sup>

انسان، به عنوان کانون بالقوه‌ی انسانیت‌ها و همه‌ی فضائل انسانی، برای به فعلیت رسیدن استعدادهای خویش، باید از عالم اندیشه در گذرد، و به میدان عمل گام بگذارد، و آن‌چه را در حوزه‌ی شناخت کشف کرده است که برای شدن انسانی و تکوین ارزشی و آرمانی او تأثیر دارد، به عینیت عمل در آورد. و این تنها راه انسان شدن واقعی است. و درست است که بگوئیم انسان، در اندیشه انسان نیست، بلکه در عمل انسان است. و به تعبیری انسانیت انسان از اندیشه آغاز می‌گردد، و به عمل انجام می‌یابد.

وان لیس للإنسان إلا ما سعی (نجم، ۵۳/ ۳۹) انسان را جز (پاداش) آن‌چه خود در آن

کوشید چیزی نیست.

## ● در کتاب «الحیة» پس از باب معرفت و باب ایمان، که در حقیقت همان باب شناخت و درونی شدن اصول شناخته شده است، به باب عمل و اصالت آن می‌پردازد.

از این رو، در کتاب «الحیة» پس از باب معرفت و باب ایمان، که در حقیقت همان باب شناخت و درونی شدن اصول شناخته شده است، به باب عمل و اصالت آن می‌پردازد، تا انسان را آگاه سازد که در راه تعالی فرد و جامعه‌ی انسانی، تنها به شناخت و اندیشه بسنده نکند؛ بلکه گامی به پیش نهد و اصول شناخته شده را به عینیت در آورده و در حوزه‌ی وجودی خویش و پهنه‌ی اجتماع انسانی عملی سازد.

امام علی (ع): العلم یرشدک والعمل یبلغ بک الغایة؛ علم تو را راهنمایی می‌کند، ولی عمل تو را به هدف می‌رساند. ۱۴

بنابراین چه بسیار بجاست که بگوییم: المؤمن بعمله... مؤمن به عمل خود مؤمن است. (نه در اندیشه و گفتار) ۱۵ و یا:

امام علی (ع): ... ان المؤمن یری یقینه فی عمله... یقین مؤمن در عمل او دیده می‌شود. ۱۶

بنابراین باور و شناخت ایمانی، انسان‌ها در قلمرو عمل وجود می‌یابند و به اثبات می‌رسند:

شخصیت آدمی، از مجموعه‌ی اعمال برخاسته از اندیشه‌ها و هدف‌های او تشکیل می‌شود. برای انسان چیزی جز عمل و نتیجه‌ی عمل او نیست. و انسان همواره در گرو عمل خویش است. و مدت حقیقی عمر او، در حقیقت، جز همان زمان‌هایی نیست که در آنها دست به عمل زده است: فعلی یا ترکی. این است عمر حقیقی انسان، نه عمری که با زمان فلکی محاسبه می‌شود. بسیار کسانی که با زمان فلکی عمری دراز داشته‌اند، ولی از لحاظ زمان عملی... از عمری کوتاه برخوردار بوده‌اند، زیرا مدت عمر و ایام را - که ظرف‌های اعمال صالح است - از عمل صالح تهی گذاشته‌اند. و این عمری نیست که به سود ایشان حساب شود... ۱۷

پیامبر (ص): ... و حیاة بالبر اکثر من حیاة بالعمر... و ادامه یافتن زندگی او، در اثر کارهای نیک، فزون‌تر از ادامه یافتن زندگی او به مدت عمر است. ۱۸



انسان بی عمل در حقیقت خود را نساخته و ارزش های انسانی نهفته در درون خویش را شکوفا نکرده است. او تنها انسانی کتابی و علمی و حرفی است، نه انسانی عینی و ملموسی خارجی. اگر از نیکی و فضیلت دم می زند، نیکی و فضیلتی را به پیدایی نیآورده است، تا همگان احساس کنند، و ره آوردهای آن را دریابند، و در سایه ی نیکی ها و انسانیت های او بیاسایند و لذت ببرند. و بدینسان است همه ی آرمان ها و بینش های والای آدمی، اگر لباس عمل نپوشد.

مقیاس اندازه گیری ارزشی انسان و کرامت او همانا عمل است، و هر امتیاز و فضیلتی وابسته به عمل است. چه بسیار اشخاص و گروه ها که صاحبان اندیشه و نظریاتی بوده و آن را در مغز خود بزرگ تصور می کرده اند، ولی چون نتوانستند به آن اندیشه ها لباس تحقق بپوشانند، هیچ اثری بر آنها مترتب نشده و احدی از آنها سودی نبرده است. و چه بسا گروه کوچکی که از داشتن چنان افکاری برخوردار نبوده، ولی توانسته اند که آن چه در خاطر داشته اند به عرصه وجود بیاورند؛ و به همین جهت آثار شایسته و نیکویی از ایشان برجای مانده است.<sup>۱۹</sup> هم چنین انسان در راه اقدام و عمل، نیک می یابد که کیفیت در عمل، معیار ارزشگذاری و اصالت است نه کمیت، و به تحسین عمل و اتقان و محکم کاری در آن دست می زند، و از عمل بی کیفیت و نسنجیده و غیر اصولی دوری می گزیند.

امام علی (ع): قیمة کل امری ما یحسنة... ارزش هر کسی به چیزی (کاری، هنری) است که آن را نیکو می داند (و در آن تخصص دارد).<sup>۲۰</sup>

این سخن در یک معنا تأکید است بر اهمیت کیفی هر کار، یعنی ارزش واقعی به مهارت و درست انجام یافتن کار است، نه به اندازه و کمیت آن. با این نگرش، وجدان کاری در انسان پدید می آید، و هر کار و عمل را با مسئولیت و دقت انجام می دهد، و کاری را سرسری نمی گیرد و از سر وانی کند.

پیامبر (ص): ... لکن اللّٰه یحبّ عبداً اذا عمل عملاً احکمه... لیکن خدا بنده ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد آن را درست و استوار به انجام برساند.<sup>۲۱</sup>

انسان در قلمرو عمل، برای پایداری عمل و جاودانگی و روحانی شدن آن، تنها به صورت فیزیکی و مادی عمل توجه نمی کند؛ بلکه می کوشد تا به عمل، بقا و معنویت ببخشد، و آن را از تأثیرگذاری و تأثیر پذیری جهان مادی، فراتر برد، و به دنیای معنوی

اخروی برساند. از این رو در عمل به اخلاص و نیت الاهی روی می آورد که عمل انسانی چنان که صورت فیزیکی دارد و نقش مادی می آفریند، ماهیت معنوی و نقش ماورای مادی نیز به خود بگیرد.

امام علی (ع): تصفیة العمل خیر من العمل... خالص سازی عمل بهتر از خود عمل است. ۲۲

زمان ها و فرصت ها و ساعت ها و لحظه ها، ظرف عمل است که انسان با کار و تلاش باید این ظرف ها را پر کند، و هر فرصت زمانی را از عمل یا اعمالی بیاکند.

امام باقر (ع): ایاک و التفریط عند امکان الفرصة... از کوتاهی کردن به هنگام فراهم آمدن فرصت بپرهیز... ۲۳

بدین جهت به تداوم عمل روی می آورد، و هر کار را به پایان می رساند تا نتیجه ی مطلوب را بیار آورد، و اثری تکاملی بر زیست فردی و اجتماعی انسان بگذارد. و در این راستا از عالم انکارها و پندارها می گذرد و به آرزو و آرزوها دل خوش نمی کند، و به عینیت ها می گراید، و به تحقق بخشیدن به آرمان ها دست می یازد.

امام سجاد (ع): ... ولم یلهم الأمل عن العمل... امید و آرزو، (فروغ یافتگان از قرآن را) از کار و عمل باز نداشت... ۲۴

عمل انسانی به عنوان یکی از زمینه های اصلی رشد شناخت و تکامل تجربه نیز مطرح می گردد، و این، راه تعالی و تکامل آدمی را هموار می سازد، و میدان عمل انسانی آزمایشگاه راستی و درستی اندیشه های او می گردد.

امام علی (ع): ملاک العلم العمل... ملاک علم عمل کردن به آن است. ۲۵

انسان از کم ترین نیروها و محدودترین فرصت ها و امکانات، برای انجام کارها بهره برداری می کند و از همه چیز به صورت بهینه و توجیهی عقلانی استفاده می برد و هیچ زمانی و نیرویی را در راهی بی نتیجه و بیهوده صرف نمی کند.

امام باقر (ع): ان المؤمن لفی شغل عن اللّعب... مؤمن به بیهوده کاری نمی رسد. ۲۶

در میدان عمل، آینده نگری نیز برای انسان، نقشی حیاتی دارد، زیرا که حوادث احتمالی آینده در تصمیم گیری های کنونی انسانی تأثیرهایی ژرف دارد و بینش گرایان برای آینده طرح و برنامه دارند و احتمالات و پیش آمدهای ممکن را در نظر می گیرند، و آمادگی لازم را فراهم می آورند. با غفلت از دگرگونی های آینده، چه بسا حوادثی پدید

آید، که چون آمادگی لازم برای رویارویی با آنها فراهم نگشته باشد؛ به شکست بینجامد.  
لیکن انسان الاهی به آینده درست توجه می‌کند، و آمادگی لازم را فراهم می‌آورد.  
امام علی (ع): من استقبال الامور ابصر... هرکه از پیش به استقبال کارها برود  
بینا می‌گردد... ۲۷

## جهان بینی الاهی و انسان گرایی (انسان گرایی در باب...) ایدئولوژی و جهان بینی الاهی.

در این جهان بینی و... انسان اصالت و ارزشی ویژه می‌یابد، که در هیچ مکتبی چنین اصالت و ارزشی برای انسان منظور نگردیده است. در این جهان بینی انسان درست تفسیر می‌شود، و ابعاد وجودی او شناخته می‌گردد و مرز او جگرایی و تکامل پذیری او مشخص می‌شود، و هویتی خدایی می‌یابد، و کرامت او نیز خدایی می‌گردد.  
حقوق و حرمت انسان در این تفکر، پاس داشته می‌شود، و امنیت و آسایش او تأمین می‌گردد، و راه سعادت و خوشبختی مادی و معنوی او روشن می‌شود. در مکاتب اصالت بشر و حقوق انسان، بشر چنان منزلتی را که در جهان بینی الاهی می‌یابد، ندارد و در چنین جایگاه بلندی قرار نمی‌گیرد، و هستی او درست و همه جانبه شناخته نمی‌گردد، و حقوق او درست و اصولی پاس داشته نمی‌شود، و انسانیت انسان چنان که هست و شایسته‌ی کیان واقعی اوست، اصالت نمی‌یابد.

از این‌ها بالاتر، نیازهای انسانی مورد توجه قرار نمی‌گیرد، و عطش وجدانی او سیراب نمی‌شود. و این بالاترین ستم به کیان واقعی انسانی است، که نیازها و گمشده‌های اصلیش شناخته نشود، و همه امکانات و نیروها و فرصت‌های خویش را برای اموری بگذارد، که او را به خود خویشتن نزدیک نسازد؛ بلکه او را از واقعیت وجودی خویش دور سازد، و به آرمان‌هایی بدلی و خیالی و گذرا سرگرم کند، و از حقیقت حیات

● در مکاتب اصالت بشر و حقوق انسان، بشر چنان منزلتی را که در جهان بینی الاهی می‌یابد، ندارد و در چنین جایگاه بلندی قرار نمی‌گیرد، و هستی او درست و همه جانبه شناخته نمی‌گردد.

جاودانه‌ی خود دور کند، و به مسخ انسان و از خود بیگانگی او بینجامد، و در نتیجه آدمی در این زندگی آرامش راستین نیابد، و به سعادت جاوید نرسد.

این فاجعه‌ی بزرگی در سر راه انسان است، که آنسان گرایش‌های غیر الاهی، بر سر بشر آوردند، و او را در مسیر زندگی به بیراهه روی واداشتند و زمینه‌ی سقوط و نشیب‌گرایی را فراهم ساختند.

در باب چهارم «الحیة»، تبیین درست ماهیت انسانی، و نیازهای او و سیر و پویایی و جایگاه و منزلت و حقوق و سرانجام سیر و زندگی و فرجام کار او، مطرح گردیده است.

انسان در جهان بینی الاهی، به آرامش وجدان می‌رسد، و گمشده‌ی اصلیش را می‌یابد، و عطش درونی او سیراب می‌شود، و احساس جست‌وجوگری و حقیقت‌جویی او اشباع می‌گردد.

امام علی (ع): الرائح إلى الله كالظمان یرد الماء... آن‌که به سوی خدا می‌رود، هم چون تشنه‌ای است که به آبشخور وارد می‌شود. ۲۸

انسان در این جهان بینی، در پرتو سرپرستی و ولایت خداوند قرار می‌گیرد، و دست‌نیاز به سوی او می‌گشاید، و از همگنان خویش احساس بی‌نیازی می‌کند.

امام علی (ع): ... ألعجی نفسک فی الامور کأهلها الی إلهک... در همه‌ی امور به خدای خویش پناه بر... ۲۹

● انسان در جهان بینی الاهی، به آرامش وجدان می‌رسد، و گمشده‌ی اصلیش را می‌یابد، و عطش درونی او سیراب می‌شود، و احساس جست‌وجوگری و حقیقت‌جویی او اشباع می‌گردد.

انسان یکتاپرست می‌داند که او و همه‌ی آنچه در این جهان است، آفریده‌های خدای متعالند، و همه در راهی یگانه و به سوی مقصدی یگانه و برای رسیدن به هدفی یگانه پیش می‌روند... انسان در چنین حالتی، به انسجام و هماهنگی خود با طبیعت و قرار گرفتن با دیگر کائنات در صف واحد پی می‌برد، و خویشتن را با همه‌ی هستی هم‌آوا

می‌کند... و به طرف قانون بزرگ هستی رهسپار می‌گردد. ۳۰

انسان در پرتو تفکر الهی، نیک در می‌یابد که آفرینش او و همه‌ی موجودات هدفدار است، و خلقت هر پدیده رمز و رازی دارد، و هیچ چیز و حتی ذره‌ای بی هدف و بی فایده و سرگردان نمی‌توان یافت، که در چرخه‌ی حیات هر موجود هر چند خرد، نقشی دارد، و هدفی را پی می‌گیرد:

وما خلقنا السماء والارض وما بينهما باطلا (ص، ۲۷/۳۸)... آسمان و زمین و آن چه را میان آنها است به باطل نیافریدیم.

شناخت اجمالی رمز و رازها و حکمت‌های آفرینش، و حاکمیت هدفداری بر سراسر جهان، به انسان نگرشی مثبت می‌بخشد؛ نسبت به خود و همه‌ی موجودات، و او را از هر اندیشه و نگرش منفی و پوچ و هیچ گراها می‌سازد.

حقوق و تکلیف، که محور زندگی انسانی است، در پرتو تعالیم الهی، نیک شناخته می‌شود، و باور آن عقیدتی و درونی می‌گردد؛ زیرا که در تفسیر دینی و الهی حق و تکلیف و مسئولیت در برابر آن، مسئولیتی خدایی است و مکافات و مجازات و یا پاداش آن، افزون بر این دنیا، پس از مرگ نیز گریبان گیر انسان است. آدمی در این جهان بینی، هیچ گاه و هیچ گونه و با هیچ وسیله‌ای نمی‌تواند از پیامد حتمی عمل خود بگریزد، و اگر در این زندگی، پاداش یا کیفر خود را ندید، در جهان دیگر بدان خواهد رسید. در این نگرش اصول اخلاقی، درونی می‌شود، و در اندیشه‌ی آدمی نهادینه می‌گردد و قوانین و حق و حقوق‌ها ریشه در جان آدمیان می‌گستراند، و جزء شخصیت آنان می‌گردد. برای حقوق و قوانین و اصول اخلاقی، هر مبنا و پایه‌ای را فرض کنیم - چون قراردادهای اجتماعی یا وجدان انسانی و... - به این درجه از اصالت نمی‌رسد که در تفکر خدا باوری وجود دارد.

امام علی (ع): ... وشدت بالاخلاص والتوحيد حقوق المسلمين فی معاقدھا...  
و در پرتو اخلاص و توحید حقوق مسلمانان را در جای جایش، استوار داشت... ۳۱

آنان که می‌گویند قانون باید جزء شخصیت شود<sup>۳۲</sup>، و در دوران افراد نهادینه گردد، آیا بدون خاستگاه‌های الهی، می‌توان قانونی را جزء باورهای درونی افراد در آورد. از این رو قوانین موضوعه‌ی بشری با انواع بی‌توجهی‌ها، سرپیچی‌ها و شکنندگی‌ها روبروست.

انسان دین باور، از زیست اجتماعی و نظام مند شدن زندگی، از دام و بند هر نوع سلطه طلبی و سلطه طلبان و تحمیل و تحمیل گران، و خود کامان و خود کامگی ها می رهد، و به معنای واقعی کلمه به آزادی می رسد. هیچ کس و هیچ مقامی، در هر پست و منزلت اجتماعی، نمی تواند به سلطه طلبی و خود برتر بینی و طبقه پروری (طبقه ی حاکم و طبقه ی محکوم)، بگراید، و خود را فرادست و بزرگ بشمارد، و دیگرانسان ها را فرودست و کهنتر بینگارد. این شیوه ضدجهان بینی و ایدئولوژی الاهی است. انسان ربّ و ارباب غیرخدایی ندارد، و انسان ها در برابر یکدیگر منزلتی یگانه و یکسان دارند:

...ولا یَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ... (آل عمران، ۶۴/۳)... و برخی از ما

برخی دیگر را، به جای خدا، ارباب و خداوندگاران خویش شمارند....

انسان در بینش الاهی، دو بُعدی است، و از دو حقیقت ترکیب یافته است. بخشی در مواد و اجزای عالم مادی است، و بخشی عزیزتر و ماندنی تر و از عالم الاهی است.

... این اعتقاد - یعنی ترکیبی بودن انسان در وجود - آدمی را برآن می دارد، تا از

عمر و جسم و نیروهای زایل شونده ی خود، برای بهبود بخشیدن به زندگی

ماندگار و جاودانی خود، با پرداختن به کارهای نیکو و شایسته، و کوشش در

بهرتر کردن زندگی مردمان، بهره برداری کند و این خود از مهم ترین وسایل برای

گسترش دادن دایره ی خیر و فضیلت و صلاح در افراد و جامعه است. ۳۳

انسان با رابطه با خدا، و توکل بر او، به سربلندی و قدرتی ماورای طبیعی دست

می یابد، و به صلابتی وصف ناپذیری می رسد، که در برابر هیچ حادثه و صحنه ای هراسی

به دل راه نمی دهد، و آرام و بی بیم و به دور از هرگونه نگرانی زندگی می کند.

امام رضا (ع): من أراد أن یكون أقوى الناس فلیتوکل علی الله... هرکسی

می خواهد نیرومندترین مردم باشد، باید بر خدا توکل کند... ۳۴

یأس ها و نومیدی ها از اندیشه ی انسان های خدا باور، به دور است، و امیدی جوشان

و فروغ گستر سراسر وجودشان را فراگرفته، و به پویندگی و تلاش واداشته است. هیچ

● یأس ها و نومیدی ها از اندیشه ی انسان های خدا باور، به دور است،

و امیدی جوشان و فروغ گستر سراسر وجودشان را فراگرفته، و

به پویندگی و تلاش واداشته است. هیچ رویداد و هیچ مانعی گرچه

کوهسان سدّ راه آنان نمی گردد.

رویداد و هیچ مانعی گرچه کوهسان سد راه آنان نمی‌گردد و دستیابی به آرمان‌های فردی و اجتماعی، آنان را دچار درنگ نمی‌سازد. از این رو، انسان الهی هیچ چیز را ناممکن و دست نیافتی نمی‌شناسد. و سرانجام اگر انسان در اثر گرایش‌های ناهنجار و گزینش‌های نادرست، زمانی از عمر خویش را در بیراهه‌گذرانده و ره زشتی و زیان‌رسانی به خود و جامعه را در پیش گرفت؛ در این صورت - که سرنوشت اکثریت است - راه بازگشتی فراروی خود می‌بیند، و جبران گذشته‌ها را ممکن می‌شمارد. و چنین نومیدی در سر راه حرکت انسان‌ها وجود ندارد؛ زیرا که در پرتو ایمان الهی راه بازگشت باز است. توبه راهی است که از آن راه آدمی گذشته را جبران می‌کند، و به وسیله‌ی آن می‌تواند از راه گمراهی و نافرمانی به راه هدایت و اطاعت از خدای بزرگ در آید... از راه توبه و بازگشت، از عضوی زیان‌رسان به خود و جامعه به عضوی سودمند و سودرسان بدل می‌گردد. ۳۵

امام علی (ع): ثمره التوبة إستدراک فوارط النفس... ثمره‌ی توبه جبران کردن تقصیرهای گذشته است. ۳۶

از ره آورده‌های حیاتی جهان بینی الهی برای انسان‌ها، نوید به تداوم حیات پس از مرگ و مژده به زندگی دیگر است. انسان در پرتو این جهان بینی، به جهان دیگر ایمان دارد، و مرگ را پایان هستی نمی‌شناسد. این باور تأثیرهایی ژرف و بنیادی در حرکت و عمل و جهت‌گیری دنیایی انسان‌ها دارد؛ به ویژه با توجه به حساب و کتاب‌های دقیق آخرت، که مؤثرترین عامل در مسئولیت‌پذیری و تعهدشناسی در روابط اجتماعی و پاسداری از حق و حقوق دیگر انسان‌ها است؛ زیرا که انسان باید در برابر کارهایش حسابرسی و جزا و پاداش را باور داشته باشد. مکافات‌های اخلاقی و وجدانی یا اجتماعی و افکار عمومی و یا مکافات و جزای قانونی (که در نظامنامه‌های ممالک تدوین می‌یابد)، چندان کارآیی ندارد و این نوع پاداش‌ها و کیفرها چندان ریشه‌ای نیست، و زمینه‌ساز حق‌گرایی و تکلیف‌باوری انسان‌ها به طور کامل نمی‌گردد، و گستاخی‌ها و خودخواهی‌ها و سودپرستی‌ها را محدود نمی‌کند.

فلسفه‌ی سیاسی اسلام و انسان‌گرایی (انسان‌گرایی در فلسفه‌ی سیاسی اسلام)

در سامان‌یابی کار انسان، رویکردی جدی به قدرت و تشکیل حکومت، ضرورت دارد؛ زیرا که موانع راه انسان‌ها به این ابزارها مجهزند. برای دستیابی به این موضوع ضروری،

ارائه‌ی فلسفه‌ی سیاسی و طرحی برای تشکیل دولت ناگزیر است. از این رو هیچ مذهب و مکتبی نمی‌تواند به انسان بیندیشد و سلامت و سعادت او را بخواهد، و فلسفه‌ی سیاسی نداشته باشد و دولت‌ها و مراکز قدرت اجتماعی را رها کند که ملت‌ها را به هر راه خواستند ببرند و بر سر مردمان هر چه خواستند بیاورند و از انسان‌ها بهره‌کشی کنند. اگر فلسفه‌ی سیاسی نباشد، طرحی برای مرکزیت و مدیریت اجتماعی وجود ندارد. مدیریت اجتماعی و سازمان دولت، سامان بخش حیات افراد و زمینه ساز رشد و تعالی اجتماعی انسان‌ها است.

### ● هیچ مذهب و مکتبی نمی‌تواند به انسان بیندیشد و

سلامت و سعادت او را بخواهد، و فلسفه‌ی سیاسی

نداشته باشد و دولت‌ها و مراکز قدرت اجتماعی را

رها کند که ملت‌ها را به هر راه خواستند ببرند.

روشن است و در تجربه‌های مکرر تاریخ به اثبات رسیده است که برای ساختن جامعه‌ی انسانی، دعوت اخلاقی بسنده نیست؛ زیرا انسان‌ها در مسیر خود به موانعی بر می‌خورند که جز با قدرت و سلاح برداشته نمی‌شود و راه انسان‌ها هموار نمی‌گردد. بنابراین برای هیچ مصلحتی که مردمان را به صلاح می‌خواند ممکن نیست که تنها به اندرز دادن و بیم دادن و گوشزدهای اخلاقی محض قناعت کند، و جانب عملی ساختن تعلیمات خود را فروگذارد و این را بپذیرد که برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و سیاست‌های فرهنگی، علمی، اقتصادی، و تربیتی در اختیار دیگران باشد. چه در آن صورت، نتیجه جز نابودی اصول اصلاحی و محو شدن آثار اندرزه‌های اخلاقی، چیزی نیست. قدرت اجتماعی در عین حال که ابزار سامان بخشی و فرد پروری و جامعه‌سازی است؛ از زمینه‌های فساد و سلطه‌طلبی و خودکامگی و نابودی زمینه‌های رشد انسان‌ها نیز می‌باشد. این موضوع اندیشمندان بشری و مکاتب گوناگون را به ارائه‌ی اصول و معیارهایی واداشته است، تا مانع سوءاستفاده از ابزار قدرت شود و قدرت در مسیر اصلی و انسانی قرار گیرد.

ادیان الهی به طور عموم و اسلام بخصوص، روشن ساختند که انسان به طور طبیعی آن‌گاه که به قدرت برسد، از درون فاسد می‌شود، و به کام غرور و استبداد و خودخواهی و زیاده‌طلبی فرو می‌افتد، و ابزار اصلاح جامعه، به کانون فساد و در بند کشیدن انسان‌ها



تبدیل می‌گردد. مگر این که عوامل شناختی و باورهای راستین خدایی و تربیت‌های اصولی دینی، گرایش‌های انحرافی قدرت را کنترل کند و عوارض زیانبار آن را خنثی سازد. بدین جهت است که حکومت و ابزار قدرت باید در دست انسان‌های ویژه ای قرار گیرد و معیار این ویژه‌گی‌ها در تعالیم اسلامی روشن گشته است. بنابر این تشکیل حکومت و در دست گرفتن قدرت مخصوص انسان‌های تربیت یافته و خدا باور است:

امام صادق(ع)، در وصف امام (و حاکم اسلامی): یحقن اللّٰه به الدماء ویلمّ به الشّعث ویشعب به الصّدع و یکسو به العاری ویشعب به الجائع ویؤمن به الخائف... خداوند به وسیله او از ریختن خون‌ها جلوگیری می‌کند، و اختلافات را از میان می‌برد، و پریشانی را اصلاح می‌کند، پراکندگی را به هماهنگی مبدل می‌سازد، برهنه را به وسیله او می‌پوشاند و گرسنه را سیر می‌کند، و آن که بی‌مناک است در سایه‌ی حکومت او به ایمنی می‌رسد... ۳۷

برای پیشگیری از انحراف قدرت، و قرار گرفتن آن در مسیر خدمت به انسان، اسلام چاره‌هایی اندیشیده که از آن جمله است:

## ● در اسلام منشأ قدرت خدا است، و انسان امانتدار قدرت و

حاکمیت الاهی بر جامعه‌ی انسانی است. این نظریه، دست

انسان را در قدرت می‌بندد و نیرومندترین کنترل

گستاخی‌های قدرت است.

### ۱. تبیین منشأ قدرت

منشأ قدرت کجاست و این قدرت چگونه به انسان واگذار می‌شود؟

در اسلام منشأ قدرت خدا است، و انسان امانتدار قدرت و حاکمیت الاهی بر جامعه‌ی انسانی است. این نظریه، دست انسان را در قدرت می‌بندد و نیرومندترین کنترل گستاخی‌های قدرت است. در این تئوری قدرت از طرف مردم به انسان واگذار نمی‌گردد تا پس از دستیابی به قدرت مردم را فراموش کند و به خودخواهی بگراید. هم چنین قدرت، زاده از عمل انسانی نیست و یا به کمک سرمایه داری و ابزارهای نظامی به دست انسان نمی‌رسد، تا انسان قدرت را از خود بداند و میان خود و آن بستگی زیاد تری حس کند؛ بلکه منشأ قدرت خدا است و انسان امانتدار قدرت لایزال الاهی است. و

مشثولیت نیز در برابر خدای دانا و بینا است .

## ۲ . تعیین ملاک‌هایی برای پذیرش قدرت

در اسلام برای تکیه زندگان بر مسند قدرت ، دو شرط اساسی ذکر شده است :

### أ . علم و دانایی

امام علی (ع) : ... انْ احقَّ الناسَ بهذا الامر... أعلمهم بامر الله فيه... شایسته‌ترین کسان برای این کار (امامت و حکومت) ، کسی است که... از حکم خدا در باره‌ی آن آگاه‌تر است...<sup>۳۸</sup>

### ب . عصمت و عدالت

امام علی (ع) : لا يصلح الحكم ولا الحدود و... الا بامام عدل... حکومت و اقامه‌ی حدود... جز با امامی عادل سامان نمی‌یابد .<sup>۳۹</sup>

علم ، بهره‌برداری درست و منطقی از قدرت را ممکن می‌سازد و امکانات و منابع را به طور بهینه مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد و راه‌های صلاح و فساد را روشن می‌کند و ماشین زمامداری را در راه تعالی جامعه‌ی انسانی به پیشروی وا می‌دارد .

عنصر عصمت و عدالت ، از تبدیل شدن قدرت به عامل سلطه ، برتری طلبی ، خودکامگی ، خودخواهی و مردم فراموشی مانع می‌گردد .

عامل مردمی دیگری نیز به صورت یک بازدارنده‌ی نیرومند پیش بینی شده است و آن بیرون از کادر حکومت است که نظارت عمومی را بر چگونگی کاربری قدرت ممکن می‌سازد و آن امر به معروف و نهی از منکر است که عامل بازدارنده و یا برانگیزنده‌ی دولت مردان است .

بنابراین چنان که در اصل تشکیل حکومت و دستیابی به قدرت ، هدف ، انسان‌ها هستند ، برای پیشگیری از عوارض ویرانگرآن نیز چاره‌هایی اندیشیده شده و رفاه و سعادت انسان و سامان‌یابی جامعه‌ی انسانی منظور گردیده است .

امام علی (ع) : ... فان الرعية الصالحة تنجو بالامام العادل ، الا وان الرعية الفاجرة تهلك بالامام الفاجر... بی‌گمان جامعه‌ی صالح به وسیله‌ی امام عادل نجات می‌یابد . بدانید که جامعه‌ی فاجر به وسیله‌ی امام فاجر هلاک می‌شود...<sup>۴۰</sup>

بنابراین ، فلسفه‌ی سیاسی دینی و قرآنی کاملاً انسانی است و با تمام توان در خدمت توده‌ها قرار دارد و به منظور نجات انسان از ستم‌های مادی و معنوی پیشنهاد شده است .

● فلسفه‌ی سیاسی دین و قدرانی کاملاً انسانی است و با تمام توان در خدمت توده‌ها قرار دارد و به منظور نجات انسان از ستم‌های مادی و معنوی پیشنهاد شده است.

مسأله‌ی اصلی و هدف از قدرت‌مداری و حاکمیت، انسان‌ها هستند و نه هیچ چیز دیگر و خدایی شدن انسان‌ها نیز در پرتو چنین حاکمیتی تحقق می‌یابد.

امام علی (ع): ... ان فی سلطان الله عصمة لأمرکم... سامان یافتن کارهای شما به حاکمیت خدایی است...<sup>۴۱</sup>

در تبیین محورهای کلی حاکمیت و در حوزه‌ی مسئولیت‌های زمامدار اسلامی، به مجموعه‌ی قوانینی می‌رسیم که همه عامل سعادت انسان و رفاه حال او و رشد او است. در نخستین عنوان‌ها که می‌نگریم جامعه را چون خانواده، و حاکمان و مدیران را چون پدران شمرده‌اند. حاکم راستین اسلامی، چون نقش و مسئولیت پدران را در خانواده دارد و مسؤولیت پدران بسیار گسترده و فراگیر است یعنی تأمین زندگی مادی و حیات معنوی و اخلاقی و تربیتی را در برمی‌گیرد.

امام علی (ع): ان الامام ابوالیتامی... امام پدر یتیمان است...<sup>۴۲</sup>  
در مفهوم ابوت اجتماعی، همه مسئولیت‌ها، برابر نگری‌ها، هم‌احساسی‌ها، قانونگرایی‌ها، احترام به شخصیت انسان‌ها و... نهفته است. این اصل کلی با اصولی، ریزتر شده و در همه، جهت‌گیری انسانی و خدمت به مردم منظور شده است. در مسائل حاکمیت اسلامی به این معیارها و اصول برمی‌خوریم که باید به اجرا درآید و مقامات ذره‌ای از آنها فاصله نگیرند:

۱. اجرای دقیق عدالت؛
۲. حذف فاصله‌ها از توده‌های مردم؛
۳. همسان‌زیستی با مردم؛
۴. پرهیز از خاصه‌گرایی و طبقه‌پروری؛
۵. بیمه‌های عمومی و ادای دیون؛
۶. ایجاد رفاه عمومی؛
۷. تأمین بهداشت و سلامت عمومی و پرداخت هزینه‌ی آن در صورت لزوم؛
۸. تعلیم و تربیت عمومی؛

۹. اصلاح اخلاقی و رشد تربیت انسانی؛
۱۰. تشویق به تشکیل خانواده و تأمین هزینه‌ی آن در صورت لزوم؛
۱۱. برابری در برابر قانون؛
۱۲. نظارت دقیق بر کارکرد کارگزاران و اصلاح نظام اداری؛
۱۳. جلوگیری از استثمار کارگر و کشاورز؛
۱۴. رعایت حرمت حقوق انسانی و کرامت انسان‌ها؛
۱۵. حمایت از حقوق انسانی زندانیان؛
۱۶. روابط عاطفی و انسانی عمیق با مردم؛
۱۷. مبارزه با تجاوزگران به حقوق توده‌ها چون سرمایه داران و کارخانه داران و بازرگانان و نظارات دقیق بر تولید و توزیع و نرخ‌ها و...؛
۱۸. نظارت بر مصرف و پیشگیری از اسراف و اتراف مسرفان و مترفان و شادخوران؛
۱۹. توسعه‌ی پایدار و رشد اقتصادی و انسانی با توجه به مسائل زیست محیطی انسانی و جلوگیری از هرگونه توسعه‌ای که برای زندگی انسان‌ها زیان آور باشد؛
۲۰. تحکیم نظام خانواده‌ی بزرگ اجتماعی و برقراری اصل برادری و استوارسازی خانواده‌ی کوچک در جامعه.

این‌ها اشاره‌هایی بسیاراجمالی بر بعد انسان‌گرایی در فلسفه سیاسی و معیارهای حاکمیت در تفکر اسلامی است که در دو باب الحیة آمده است. و محدوده و چارچوب برنامه‌ها، بسیار گسترده‌تر و انسانی‌تر از دیگر فلسفه‌های سیاسی است. و ژرفای انسانی این برنامه‌ها بر بینش گرایان پوشیده نیست زیرا که به همه‌ی ابعاد هستی انسانی و تعالی آن توجه شده است و بخش یا بخش‌هایی گرچه محدود و کوچک در زندگی انسانی فروگذار نگردیده است.

### مباحث اقتصادی الحیة و انسان‌گرایی (انسان‌گرایی در مباحث اقتصادی الحیة)

انسان‌گرایی در مباحث اقتصادی «الحیة» تا اندازه‌ای است که چه بسیار فصل‌های آن که از اقتصاد متداول تمایز می‌یابد<sup>۴۳</sup> و چهره‌ی انسان‌شناسی یا تربیت و اخلاق و یا بهداشت روانی و تنی و... به مسائل می‌دهد، و یا موضوع بحث را به مسائل جامعه‌شناسی و سیاست و محیط زیست پیوند می‌زند؛ به گونه‌ای که می‌توان مجموعه‌ی این بحث‌ها را اقتصاد انسانی نام نهاد.

مثلاً در فصل‌های سرمایه داری، از حالات روانی و اخلاق سرمایه داری سخن می‌گویند و پیامد اجتماعی عملکرد سرمایه داری را روشن می‌سازد، یا مسئولیت‌گریزی و تعهد ناپاوری سرمایه داران را موشکافی می‌کند، و یا از زیان‌های زیست‌محیطی و اسراف منابع به دست آنان گفت‌وگو به میان می‌آورد و یا از سرانجام کار نظام‌های سرمایه داری و... و بسیاری از این دست مسائل که به بحث سرمایه داری در اقتصاد ارتباطی ندارد؛ بلکه اینها به مسائل انسانی و انسان‌شناسی یا جامعه‌شناسی و یا اخلاقی مربوط است. و یا در مسائل مربوط به فقر نیز از حالات روانی طبقه‌ی فقیر، عقب‌افتادگی علمی و عقلی آنان، احساس حقارت و خودکم‌بینی و یا عوارض سوء و ناهنجاری که فقر بر توان جسمی آنان دارد و یا پایگاه و منزلت اجتماعی طبقات فقیر و... مورد ژرفکاوی قرار می‌گیرد که برخی از آنها به علم اقتصاد چندان ربطی ندارد و به رشته‌های دیگر علوم مربوط می‌شود.

● **اقتصاد، الحیة، به پیروی از تعالیم اسلامی، روش‌های تجزیه‌گرانه‌ی علم اقتصاد و سیاست و جامعه‌شناسی و روانشناسی را کنار می‌زند، و اصل عدالت اجتماعی در اقتصاد مورد تأکید قرار می‌گیرد و از تأثیرهای اخلاقی و تربیتی اقتصاد بحث می‌شود.**

اینها همه از همان نگرش انسانی که به اقتصاد بوده ریشه گرفته است و ابعاد گوناگون تأثیر مسائل اقتصادی را بر روان و تن و شخصیت انسانی بررسی می‌کند و تأثیرهای آن بر جامعه انسانی را به ژرفی می‌نگرد. از این رو اقتصاد «الحیة» به پیروی از تعالیم اسلامی، روش‌های تجزیه‌گرانه‌ی علم اقتصاد<sup>۴۲</sup> و سیاست و جامعه‌شناسی و روانشناسی را کنار می‌زند، و اصل عدالت اجتماعی در اقتصاد مورد تأکید قرار می‌گیرد و از تأثیرهای اخلاقی و تربیتی اقتصاد بحث می‌شود و ابعاد انسانی - اجتماعی مسائل مالی مطرح می‌گردد. بسیار ژرف‌تر و گسترده‌تر از «اقتصاد هنجاری» که با مطالعه‌ی فصل‌های سرمایه داری، و فقر و کار و بیکاری و رابطه‌ی اخلاق و اقتصاد و سطح زندگی و... تأثیر آنها بر مجموعه‌ی کیهان مادی و معنوی انسان روشن می‌گردد.

## مالکیت و انسان گرایی

اسلام به اموال و کالاها و مواد، نگرشی اضافی (نسبی) دارد و اموال در تصور اسلامی دارای ارزشی اضافی است، و برای به کارآیی در زندگی انسان بها می‌یابد و مورد توجه قرار می‌گیرد. و این بر اصلی فراگیر استوار است که:

...اسلام انسان را، در همه‌ی قانونگذاری‌ها و احکام، نقطه هدف قرار داده است، نه مال و مالکیت را؛ از نظر اسلام تنها انسان و کرامت انسانی، محور و مرکز به شمار می‌آیند، حتی در مسائل معیشتی و مالی، مال در برابر کرامت آدمی و حیثیت جامعه‌ی بشری، از هیچ اعتبار مستقلی برخوردار نیست. اگر کرامت انسان و انسانیت محفوظ نماند، مال - به تنهایی - دارای هیچ قدر و ارجی نیست. ۲۵.

از این رو پول و ثروت وضعیتی الهی و حیاتی و «قوامی» دارد، یعنی پشتوانه است برای زندگی مردمان و در رابطه با انسان‌ها و نه در رابطه‌ها و نگرش‌های دیگر. و نباید اموال و مواد از این وضعیت بیرون رود و در مسیر دیگر بیفتد و این «وضعیت قوامی» (پشتوانه‌ای)، مفهومی اضافی است که ماهیت آن با نسبت به انسان شکل می‌گیرد، و اموال را از هرگونه اصالت و ارزشی بدون این اضافه و نسبت تهی می‌سازد.

از این جا است که اسلام خط بطلان می‌کشد بر هرگونه ثروت یا هرگونه مالکیتی که نتیجه‌ی آن شکستن قدر و منزلت آدمی، و ابطال هدف‌های انسانی است. بر همین اصل، قوانین اقتصادی، با صلاح و فساد انسانی سنجیده می‌شود. نظام تولید با سود و زیان انسانی محاسبه می‌شود، و تولید هر کالایی که به زیان مادی و معنوی انسان‌ها باشد، ممنوع می‌گردد، گرچه از نظر معادلات اقتصادی سودآور باشد و بر سرمایه و قدرت طبقه‌ای بیفزاید، مانند تولید سلاح‌های شیمیایی، میکروبی و یا تولید برخی کالاها که ضرورتی انسانی ندارد و با تبلیغات سرمایه‌داران به مصرف می‌رسد و نیاز کاذب در انسان‌ها پدید می‌آورد، چون مصرف برخی خوراکی‌ها یا وسایل زندگی و نوع مسکن و ماشین و وسایل تجملی و اشرافی.

از این رو می‌نگریم که تعریف و تبیینی را که اسلام از اقتصاد می‌دهد، با دیگر تعریف‌ها فرق دارد و از نظر اسلام هر چه تنها توجیهی اقتصادی داشته باشد، ارزشمند نیست؛ بلکه باید طرح‌ها و برنامه‌های اقتصادی، توجیهی انسانی داشته باشد و با توجه به ابعاد حیات انسانی.

در جلد‌های سه تاشش، در همه‌ی مسائل اقتصادی، این نوع نگرش و این نوع بینش به روشنی دیده می‌شود. قوانین مالکیت، کار، تولید، توزیع، مصرف، سود و زیان در مبادلات و صنایع و... بر مصالح انسانی استوار می‌گردد و ارزش و اصالت می‌یابد و نه هیچ چیز دیگر.

بنابر این اگر شیوه‌ای اقتصادی، از نظر محاسبه‌های اقتصادی توجیهی اقتصادی داشت و سودآور بود و رشد سرمایه و درآمد را موجب می‌گشت؛ لیکن با اصل عدالت اجتماعی سازگاری نداشت، و رفاه عمومی را پدید نمی‌آورد و با توزیع عادلانه‌ی ثروت ناسازگار بود، از نظر اقتصاد اسلامی محکوم و مردود است. این معیار، اقتصاد اسلامی را در اصول و زیر بناها، اقتصادی انسانی و انسان‌گرا ساخته است. اکنون این موضوع مشروح‌تر تبیین می‌گردد:

نخستین موضوعی که در مسائل مالی با آن روبرو می‌گردیم، اصل مالکیت است. نوع نگرش انسان‌ها نسبت به این موضوع فرق‌هایی را پدید می‌آورد، و همین نوع بینش در تمام مسائل اقتصادی تأثیرهای زیربنایی دارد، و به گردش ثروت و چگونگی بهره‌برداری از مواد و منابع جهت می‌بخشد.

موضوع مالکیت انسان، و نقش آن در سعادت انسان‌ها، بسیار ظریف و دقیق است و میان دو مرز و دو پرتگاه بسیار ویرانگر قرار دارد: ۱. سلب مالکیت، برای نفی دلبستگی به کالاها و مواد؛ ۲. اصالت دادن به مالکیت فردی، اصالتی که زیربنای حقوق و قوانین را تشکیل دهد.

نظریه‌ی نخست از این رویکرد ارائه شده است که تعلق و دلبستگی انسان‌ها به کالاها و مواد و در اختیار گرفتن اموال، برای بشریت بسیار مشکل‌آفرین بوده و نابسامانی‌های فراوانی را برای توده‌های انسانی پدید آورده است، بدین جهت آنان به گسستن این تعلق و نفی مالکیت فردی سوق داده شدند و سعادت اجتماعات انسانی را در نفی مالکیت فردی دانسته‌اند.

این نظریه، پیامدهای منفی فراوانی پدید آورده است، و انگیزه‌های فردی برای کار و تلاش را از میان برده و رشد و توسعه‌ی اقتصادی را به مخاطره‌ی جدی افکنده است. چنانکه در تجربه‌ی برخی کشورها مشاهده شده است.

رویکرد دوم، شیوه‌ی تفکر سرمایه‌داری و مکاتب لیبرال دموکراسی غربی است که حد و مرزها را در شیوه‌ی دستیابی به اموال بر می‌دارد و آزادی‌هایی افراطی در داشتن‌های

کلان به جامعه می‌دهد. این تئوری از نظریه‌ی نخست زیان‌بازتر است و پیامدهای ویرانگری برای انسان و جامعه‌ها بر جای گذاشته است، و در تباهی انسان و سلب آرامش و آسایش از او بسیار زیان‌بازتر از تئوری نخست عمل کرده است. نتیجه و پیامدهای آن را در جامعه‌های طبقاتی و سرمایه‌داری‌های کلان و فقرهای مطلق و نسبی، و بهره‌برداری‌های مسرفانه از منابع و آلاینده‌گی محیط زیست و ستم‌های بی‌شمار در روابط اجتماعی و... می‌نگریم.

از این رو، بی‌تردید پی می‌بریم که هر دو راه، به بیراهه می‌روند و در نفی انسان و انسانیت‌ها هم‌آوا و هم‌سویند، و هر دو رویکردی واکنشی و عکس‌العملی دارند. روشن است که این گونه نظریه‌پردازی نمی‌تواند بیانگر حقیقت باشد.

برای رهایی از سقوط در هر یک از این دو پرتگاه، راه میانه، تئوری اسلامی در مالکیت است، که می‌تواند راهگشای انسان مظلوم ادوار تاریخ باشد، در صورتی که درست شناخته شود، و در عینیت و عمل نیز تحقق یابد. این راه نفی مالکیت حقیقی و اثبات مالکیت اعتباری و نیایی و حقوقی است. نفی مالکیت حقیقی انسان، دل‌بستگی‌ها و گرایش‌های ثروت‌اندوزی را مهار می‌کند و از هدف شدن سرمایه‌ها و اموال مانع می‌گردد. پیامد ناهنجاری که در تئوری اقتصاد سرمایه‌داری بود. اثبات مالکیت اعتباری و قراردادی، انگیزه‌های شخص را برای کار و تلاش و رشد و توسعه‌ی اقتصادی تأمین می‌کند و تعالی و رفاه جامعه را موجب می‌گردد.

این نگرش به مالکیت<sup>۲۶</sup>، نگرشی انسانی است و اقتصادی انسان‌مدارانه را پایه‌ریزی می‌کند و با دقیق‌ترین شکل بر محور انسانیت و حقوق مادی و معنوی انسان‌ها دور می‌زند.

نظریه‌ی مالکیت اعتباری و مجازی؛ به همه‌ی بخش‌های اقتصادی جهت‌معمول و منطقی و انسانی می‌بخشد، و از ویژه‌سازی و انحصارطلبی و پدیدآمدن مالکیت‌های کلان و نامحدود مانع می‌گردد. مصرف‌رانیز عمومی و همگانی می‌کند. و از مصرف‌های

● **نظریه‌ی مالکیت اعتباری و مجازی، به همه‌ی بخش‌های اقتصادی جهت‌معمول و منطقی و انسانی می‌بخشد، و از ویژه‌سازی و انحصارطلبی و پدیدآمدن مالکیت‌های کلان و نامحدود مانع می‌گردد.**



اسرافى و ریخت و پاش های اشرافى جلو مى گیرد، و نظام مصرف میانه و متعادل را برقرار مى سازد. نسبت به اصل مواد و منابع ثروت نیز با توجه به محدودیت آنها در کره زمین و درباره مسائل زیست بوم و پیشگیری از آلاینده ها، تأثیرهایی اصولی دارد؛ زیرا که هرگونه در اختیار گرفتن و مصرف و یا تولید و توزیعی را که نسبت به مجموعه ی خانه ی انسان ها زیان و ضرری داشته باشد، و یا کم و کاستی را برای بخش هایی پدید آورد، و یا حقوق دیگران را نادیده بگیرد، کنار مى زند؛ چون ناسازگار با اصل مالکیت مجازى و مخالف نظر اسلام مى باشد.

قرآن کریم، مواهب طبیعى و نعمت های الهی را رزقی برای انسان و وسیله ای محسوب داشته است که با آنها زندگى وی ادامه پیدا مى کند، و وسایل معیشت او فراهم مى آید، و مایه ی بقا و حرکت او است به سوى خیر و تکامل، و کالایى است برای او... و وسیله ای برای گذران معیشت... او. قرآن مال و انباشتن آن را هدف نهایی انسان قرار نداده و آن را غایت مطلوب این زندگى و مواهب آن به شمار نیاورده است. ۴۷

چنان که قرآن کریم مى فرماید:

ونزلنا من السماء ماء مبارکاً فأنبتنا به جناتٍ وحبّ الحصيد... رزقا للعباد (ق، ۵۰ / ۱۱ و ۹)، از آسمان آبی پربرکت (ومایه دار) بارانندیم و با آن باران ها، بوستان ها و دانه های خوراکی درو شدنی سبز کردیم... تا این همه روزی بندگان باشد.

بنابراین مى نگریم که هر جا سخنی از کالا و نعمتی است در نسبت و اضافه به انسان است، و در رابطه با بهره برداری و کارایی برای رفاه زندگى انسانی مطرح مى گردد و نه به طور مطلق.

این نوع نگرش به اموال صد درصد انسانی است، و به سود واقعی همه ی انسان ها، یعنی اصل مالکیت الهی نسبت به همه ی مواهب و اموال.

قرآن کریم، در بسیاری از آیات روشن خویش - آشکارا - از مالکیت خدا بر همه ی چیزها و نعمت ها و حتی جان ها سخن گفته و یاد کرده است که شخص و جامعه و زندگى، و هر چه در طبیعت هست، و آنچه در دست مردمان است، همه ملک او است... قرآن کریم بارها بر این امر تصریح کرده است که مردمان روزی خدا (رزق الله) را مى خورند و روزی های پاکیزه ای که به شما داده ایم «سن طیبات ما رزقناکم». این آیات از آن جهت در کتاب آسمانی آمده است که آدمی

بداند:

۱. پیوند او با مال، پیوندی با اموال شخصی نیست، بلکه با اموال الهی است... (و مالکیت انسان‌ها اعتباری است نه حقیقی.)
۲. ارتباط او با مال ارتباطی مستقل نیست، بلکه ارتباطی نیایی است.
۳. آدمی که چهار زانو بر سر سفره‌ی بزرگ و گسترده‌ی خدا نشسته است باید بداند که این سفره، سفره‌ی اختصاصی او نیست، و این نعمت‌ها تنها برای او و کسان او آفریده نشده است، بلکه او خود یکی از بندگان و جیره‌خواران خداست... و چون مال (مال خدا)، در راه خدا - که همان راه خلق خدا است - مصرف شود... مواهب انسانی شکوفا می‌گردد، و زمینه‌های رشد و پیشرفت در زندگی مادی و معنوی برای همه‌ی افراد و طبقات فراهم می‌آید...<sup>۴۸</sup>

انسان در پرتو نظریه‌ی نیایی و استخلافی و وکالتی، از پرستش بتی به نام مال آزاد می‌گردد، و از گردآوری انحصاری ثروت‌های بادآورده دست برمی‌دارد و در همه‌ی گردش‌های ثروت و بهره‌برداری از مواد و منابع، هدف و غرض مالک اصلی را در نظر می‌گیرد. ... و چون گردش اموال در میان مردم چنین باشد، دست به دست شدن اموال ناگزیر صورت «قوامی» پیدا می‌کند یعنی: مال بر این اساس، سببی برای قوام و دوام زندگی فردی و اجتماعی، و انگیزه‌ای برای شکوفا شدن توانایی‌ها و موهبت‌های انسانی خواهد بود و نه چیزی دیگر...<sup>۴۹</sup>

● **اقتصاد اسلامی نه شرقی است و نه غربی، اقتصادی قوامی، است و قوامی با ژرفنگری در تعریف اقتصاد در اضافه و نسبت به انسان است. یعنی اقتصادی که در راستای تأمین آسایش و رفاه همه‌ی انسان‌ها به کار گرفته شود و جز به انسان‌ها نیندیشد.**

به خوبی روشن است که انسان‌گرایی راستین در این بینش مالی (نظریه‌ی قوامیت اموال) نهفته است، که در گردش ثروت جز رشد انسان‌ها و قوام و برپایی زندگی آنان، هدفی منظور نگردیده است.

از این رو به روشنی می‌توان گفت که اقتصاد اسلامی نه شرقی است و نه غربی؛ اقتصادی «قوامی» است. و قوامی بودن با ژرفنگری در تعریف اقتصاد در اضافه و نسبت

به انسان است. یعنی اقتصادی که در راستای تأمین آسایش و رفاه همه‌ی انسان‌ها به کار گرفته شود و جز به انسان‌ها نیندیشد.

موضع قوامی مال، موضع انسانی و متناسب با وجود انسان و واقعیت حیاتی او است، زیرا که هر تفریطی (کوتاهی در هر مورد)، برای آدمی زیان بخش است، و هر افراطی (زیاده روی در هر مورد)، مایه‌ی تباهی او است...<sup>۵۰</sup> امام علی(ع): ... فکل تقصیر به مضر، و کل إفراط له مفسد... پس هر کاستی برای آدم زیان بخش است، و هر افراط و زیاده رویی مایه‌ی تباهی او.<sup>۵۱</sup>

موضع قوامی مال که ارزش گذاری برای اموال در رابطه با انسان‌ها است، موضع اخلاقی، فرهنگی و تربیتی نیز هست، زیرا پدید آمدن زمینه‌های مناسب تعالی تربیتی و شکوفایی اخلاق و فرهنگ انسانی همه در گرو گردش ثروت به صورتی درست و منطقی و عادلانه است، و این گردش یعنی گردش «قوامی» است که نه فقر و کمبود وجود داشته باشد و عنصر «قوام مالی» تحقق یابد، و نه سرمایه داری‌های کلان پدید آید که افزون بر حد قوامیت است و زمینه‌ی ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی.

جامعه‌ی انسانی نیز در پرتو اصل «قوامیت مالی» استوار می‌گردد و روی پای خود می‌ایستد، و بخش‌های گوناگون آن توازن و تعادل می‌یابد، زیرا توازن اجتماعی، بر توازن اقتصادی استوار است، و توازن اقتصادی در حقیقت تحقق همان نظریه‌ی «قوامیت اموال» است.

### سرمایه داری و انسان گرایی (انسان گرایی در بحث‌های سرمایه داری)

دیدگاه و نقطه نظری را که اسلام به اموال و مواد و منابع دارد و معیارهایی را که برای گردش ثروت ارائه می‌دهد، موجب گشته است که با سرمایه داری به نبرد برخیزد، و در اصول و فروع و قوانین و شیوه‌ها و راه کارها، هیچ روی خوشی به آن نشان ندهد، و حضور آن را در جامعه برنتابد.

ستیز و نبرد با شیوه‌ی تفکر و عمل سرمایه داری است و نه با سرمایه و مال.<sup>۵۲</sup> بنابراین سرمایه داری به معنای اصطلاحی آن منظور است که عملکردها و راهکارهایی ویژه دارد، نه سرمایه داری به معنای لغوی یعنی در اختیار داشتن مال و سرمایه. اموال در رابطه با انسان ارزش می‌یابد و ابزار مدد رسانی خدایی می‌گردد:

... وأمددناکم بأموال وبنین (اسراء، ۱۷/۶)... و شما را با اموال و فرزندان مدد

کردیم....

چهره‌ی منفی اموال در صورتی است که نقش آلی و ابزاری خود را از دست بدهد و به معیار و هدف اصلی حرکت انسانی تبدیل گردد، یعنی سرمایه داری به معنای اصطلاحی آن پدید آید، با بینش‌ها و معیارهای ویژه‌ی تفکر سرمایه داری.

اسلام، در این شیوه‌ی تفکر، انسان را مسخ شده و انسانیت رانابود گشته می‌بیند. و آن‌گاه که به مبارزه با تفکر سرمایه داری بر می‌خیزد، نجات انسان را منظور دارد. در کتاب «الحیة» از پیامدهای سرمایه داری برای جامعه‌ی بشری به طور مشروح سخن رفته است، و ابعاد منفی و زیان‌بار گرایش‌های سرمایه داری ژرفکاوی شده است. در اینجا از این زاویه‌ی دید که نقطه‌ی اصلی نگرش الحیة به سرمایه داری است، به بررسی بسیار فشرده‌ی آثار سرمایه داری بر ابعاد حیات انسانی می‌پردازیم. پیش از ورود به این موضوع، بحث اقتصادی انسانی دیگری را از «الحیة» می‌آوریم و آن: «افراط و تفریط مالی» است، که بر دو بخش گسترده‌ی اقتصاد «الحیة» فروغ می‌افکند و محورهای اصلی آن را روشن می‌سازد. این دو بخش یکی «سرمایه داری» است که در ۱۵ فصل آمده است و دیگری «فقر» است که در ۱۰ فصل تبیین گردیده است.

**افراط و تفریط مالی و زیان‌های اقتصادی - انسانی آن:**

در آغاز این بخش، چنین آمده است:

قصداً ما از آوردن این فصل، مجسم کردن این واقعیت برای خواننده است، که افراط مالی (تکثیر و فزون‌خواهی در مالکیت) و تفریط (فقر کوبنده و مسکنت به خاک نشاننده)، هر دو باملکات و صفات انسانی، ارتباطی در هم تنیده دارند، و این هر دو، در ترسیم خطوط شخصیت انسانی و خصلت‌های او، و در چگونگی ملکات و شکل‌گیری‌های آنها نقش مهمی ایفا می‌کنند. در پرتو این حقیقت ثابت، بر طراحان جامعه سازی، و سازندگان اجتماعات بشری... واجب است که... از پیوستگی عمیق میان قضایای اقتصادی و اصلاح مردم و تهذیب نفوس و گسترش آرمان‌های والای تربیتی در میان توده‌های مردم، غافل نمانند. توانگری و فزونخواهی - علاوه بر زیان‌های اجتماعی و اقتصادی - زیان‌هایی انسانی و با اهمیت دارد. و فقر و تهیدستی نیز - گذشته از زیان‌های اجتماعی و اقتصادی - در تنظیم حیات بشری و تأمین سعادت، زیان‌هایی انسانی و با اهمیت دارد.

آری، واقعیت وجود انسان، به همان گونه که با ثروت دگرگونی پیدا می‌کند، با

فقر نیز چنین می شود....

غنای تکاثری (سرمایه داری)، انسان و انسانیت را تباه می کند و فضایل فردی و اجتماعی را منهدم می سازد، و همه ی جامعه را به لجن می کشد، و ارزش ها را مسخ می کند، و به دین و بقا و گسترش آن آسیب می رساند. فقر نیز واقعیت انسانی را به بدترین صورت سرکوب و پایمال می کند و به دین و بقا و گسترش آن ضرر می زند... ۵۳

چنان که تفریط مالی یعنی کمبود داری و فقر نیز ویرانگر شخصیت، و نااستواری ایمان و اخلاق و خصصلت های والای انسانی و سلامت جسمی و بدنی انسان ها است، حدّ میانه و زندگی بسنده و خود کفا، بستر مناسب رشد مادی و معنوی انسانی است. توسعه و رشد اقتصادی پایدار نیز با مصرف های میانه و صرفه جویانه تحقق می یابد.

حد وسط مالی در اسلام، چیزی است که با طبیعت انسان و طبیعت زندگی و نیازمندی های طبیعی و معتدل او هماهنگ و منسجم باشد. و این حدّ قوامی است... و همین است که زندگی و معیشت انسان را، به صورتی میانه روانه و کفافی (با اندک تفاوتی عادلانه، که در آن نسبت به اشخاص و زمان ها و محیط ها در نظر گرفته می شود) تأمین می کند، نه بیش از آن که به تکاثر و اتراف گری انجامد، و نه کم تر که فقر و بی چیزی از آن نتیجه شود. پس صلاح انسان و خوشبختی اقتصادی اجتماع وابسته به رعایت حدّ وسط در مالکیت و مصرف است... و فساد و تباهی اجتماعی در ترک «حد وسط»... است. ۵۴

یک مقایسه می تواند نقش روشنگری در رابطه میان دو امر یاد شده (افراط و تفریط مالی) با واقعیت و طبیعت وجود انسان داشته باشد و این وضع را به خوبی آشکار سازد. و این مطلب پس از ژرفنگری درباره ی چند ملاحظه نمودار خواهد گشت، از جمله:

ملاحظه ی ۱ - مال نسبت به انسان هم چون غذا است، پس به همان گونه که پرخوری و شکمبارگی موجب طغیان می شود (إِنَّ الْبَطْنَ إِذَا شَبِعَ طَغَى... چون شکم سیر شود طغیان می کند). ۵۵، فزون شدن مال و ثروت نیز موجب طغیان می شود (کَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِتْفَانٌ (علق، ۶/۹۶-۷)... نه چنین است (که می پندارند)، آدمی طغیان می کند، همین که خویش را توانگر ببیند.)

ملاحظه ی ۲ - زیادی مال و شکمبارگی مایه ی سیاهی قلب است (من تعودَ كثرة

الطعام و الشراب قسا قلبه... هر کس به زیاده خوردن و آشامیدن عادت کند دلش سیاه می شود<sup>۵۶</sup>، به همین گونه زیادی مال باعث سیاه شدن دل است (واعلموا إن كثرة المال... مقساة للقلوب... بدانید که فزونی مال... سبب سیاه شدن دل است . ۵۷) ملاحظه ی ۳- پر خوری قلب را می میراند (لا تُمیتوا القلوب بكثرة الطّعام والشراب... دل های خود را باز یاد خوردن و زیاد آشامیدن نمیرانید . ۵۸)، به همین گونه فزونی مال نیز قلب را می میراند (... و أماتت الدنيا قلبه... دنیا قلب او را میرانده است . ۵۹)

ملاحظه ی ۴- پر خوری، اندیشه و حکمت و زیرکی و روشنی و فروغ قلب را نابود می کند (البطنة تحجب الفطنة... پُری شکم حجاب زیرکی و هشیاری است<sup>۶۰</sup>)، به همین گونه فزونی مال سبب مستی خرد و نابودی آن می شود (السكر اربع سكرات سكر الشراب، و سكر المال... مستی بر چهار گونه است: مستی شراب و مستی مال...)<sup>۶۱</sup>

ملاحظه ی ۵- پر خوری مایه ی سبکسری و سرمستی است (الشبع يورث البطر... سیری سر مستی می آورد)، به همین گونه فزونی مال و مرفه بودن، همان ها را به بار می آورد (وهكذا الانسان لو خلا من الشغل، لخرج من الاشر والعبث والبطر الى ما يعظم ضرره عليه... وأعتبر ذلك بمن نشأ في الجدة ورفاهية العيش... هم چنین انسان چون نیازی به کار نداشته باشد، سبکسری و هرزه گردی و سرمستی او را به حالی افکند که برای خود و نزدیکانش بسیار زیانبار است، این حالت را در مورد کسانی بسنج که در خانواده های توانگر و رفاه زده به دنیا آمده و بزرگ شده اند...<sup>۶۲</sup>

چنان که ملاحظه می شود، آثار منفی افراط مالی، هر چند تا اندازه ی زیادی به آثار افراط در خوردن شباهت دارد، لیکن این دو دسته اثر، از جهت شماره و دامنه ی تأثیر، قابل مقایسه نیستند؛ چرا؟ چون آثار منفی پر خوری - اغلب - فردی و شخصی است. در صورتی که آثار منفی پر خوری اقتصادی (تکثیر) - اغلب - اجتماعی است، تا جایی که تکثیر از عوامل سقوط جامعه ها، و بازداشتن انسان ها از صلاح و فضیلت و تعهد شمرده شده است. چنان که در قرآن کریم آمده است. و شاید این مطلب بر کسی پوشیده نباشد که شکمبارگی و پر خوری نیز، در غالب احوال، اثری از آثار ثروت مفرط و توانگری است. اکنون و پس از این مقدمه که از الحیاة بازگو کردیم به بحث اصلی انسان گرایی در فصل سرمایه داری می پردازیم:

اسلام در برابر اموال، همواره از عوارض منفی آن سخن می گوید، و سرمایه داری را با شیوهی عملکردهای ناهنجار آن معرفی می کند. یعنی اگر اموال و سرمایه ها در جهتی درست و انسانی هدایت نشود، و در خدمت کل جامعه ی بشری قرار نگیرد، و از صورت ابزاری و مقدّمی در آید، و به صورت هدفی و اصلی نزد گروهی ذخیره گردد، مردود است. یعنی این بُعد منفی سرمایه داری مردود است، که عملکردهایی ویژه و راه کارهایی ظالمانه و ضد انسانی دارد.

پدیده ی سرمایه داری به این معنا و در بُعد منفی آن، از ناهنجارترین، ویرانگرترین و شوم ترین پدیده هایی است که در اجتماعات بشری رُخ نموده است. از آغاز پیدایش این پدیده تاکنون، پدیده ی دیگری را به این شومی و ویرانگری نداشته ایم؛ زیرا که این پدیده یا خود به تجاوزگری و نابودی انسان ها دست یازیده است؛ و یا دستیار نزدیک همه ی تجاوزکاران و دژخیمان تاریخ بوده است. اگر قدرت های بدنی و خانوادگی یا قبیله ای در گذشته های دور یکه تازی کردند، و یا قدرت های نظامی و خود کامه ی سیاسی، در دوران های بعد به بیداد پوئیدند، و یا قدرت های صنعتی و نظامی در این دوران، خاستگاه اصلی بسیاری از تجاوزگری ها و بیدادگری ها و پایمال شدن حقوق انسان ها گردیدند، ریشه ی اصلی همه ی اینها در سرمایه داری و تمکّن مالی نهفته است.

اقتصاد سرمایه داری به این معنا، در اسلام، اقتصادی ضد انسانی و ضد الاهی و طاغوتی است. یعنی اقتصاد لگام گسیخته و مرزناشناس و عدالت گریز و قانون ستیز، که جز به خود و قانون خود و آزادی در راه کارهای خود، به هیچ قانون، و آزادی و شیوه و روشی حرمت نمی نهد، و جانب انسانیت و حق و عدلی را رعایت نمی کند.

سرمایه داری به معنای متداول آن در جهان سرمایه داری، و با معیارهای لیبرالسیم اقتصادی، دارای ویژگی های همه ی تجاوزگران و طاغوتان در طول تاریخ است؛ بلکه امروزه با تکامل ابزاری که پدید آمده است، این تجاوزگری ها بسیار پیچیده تر، سهمگین تر و ضد انسانی تر، از همه ی مستکبران تاریخ گذشته عمل می کند. تجاوزگری که از حدّ

● پدیده ی سرمایه داری به این معنا و در بُعد منفی آن، از ناهنجارترین، ویرانگرترین و شوم ترین پدیده هایی است که در اجتماعات بشری رُخ نموده است. از آغاز پیدایش این پدیده تاکنون، پدیده ی دیگری را به این شومی و ویرانگری نداشته ایم.

منطقه و کشورهای خاص گذشته و فرا منطقه ای و جهانی شده است. از حریم انسان‌ها نیز گذشته و به حریم طبیعت و منابع آن نیز پنجه افکنده و حتی کمر بند امنیتی کره‌ی زمین؛ یعنی لایه‌ی اوزن نیز از عملکرد آن در امان نمانده است. اکنون پاره‌ای از دیدگاه‌های اسلام درباره‌ی سرمایه داری را تبیین می‌کنیم:

## ۱. إلهاء و بازدارندگی

این عنوان، در سوره‌ی «تکواثر» آمده است، که احوال زیاده داران را ترسیم می‌کند، و پیامدهای منفی افزون داری را به تصویر می‌کشد:

### قرآن کریم:

ألهیکم التکواثر. حتی زرتم المقابر. کلاً سوف تعلمون (تکواثر، ۱۰۲/۱-۳)... نازیدن به فزون داری (وفزون خواهی)، شمایان را سرگرم ساخت (و در دنیا غرق کرد) تا (مرگ فرا رسید) و به دیدار گورها شتافتید. نه آن است (که می‌پندارید)، به همین زودی خواهید دانست...

... هیچ نکوهشی درباره‌ی «تکواثر»، از آن چه در این سوره‌ی سرنوشت ساز بزرگ آمده است شدیدتر و مؤکدتر نیست، چه در این سوره، «تکواثر»، علت «إلهاء» شمرده شده است و إلهاء، در حدّ مسئولیت ناشناسی و بی تعهدی (بی بندوباری) است. و آیا در اجتماع، عناصری زیانبارتر از متکواثران وجود دارند، که موجب رواج بی بندوباری می‌شوند... آری «تکواثر» آنان را سرگرم خود ساخت، و خدا و تکلیف و وجدان و انسان و قیامت را از یاد آنان برد... ۶۳

در این آیه‌ی کریمه، زیاد داری و افتخار به آن، از عوامل باز دارنده‌ی انسان، به حساب آمده است. إلهاء به معنای بازدارندگی از یاد خدا و گردن نهادن به قوانین الهی و تن دادن به مسئولیت‌های انسانی است.

● تعبیرهای دیگری نیز چون، مترف، مسرف، مستکبر و طاغی و طغیان و... که درباره‌ی سرمایه داران است، همه به نوعی بیانگر إلهاء، و بازدارندگی زیاده داری از عمل به حق و تن دادن به ارزش‌ها است.



تعبیرهای دیگری نیز در قرآن آمده است که اگر چه از این ریشه و ماده نیست؛ لیکن در ژرفای معنا، به همین حقیقت نظر دارد، یعنی بُعد منفی و تباه گر مال اندوزی و بازدارندگی سرمایه داری را تبیین می کند چون: ... و ما الحیوة الدنیا الأمتاع الغرور (حدید، ۲۰/۵۷)... زندگی دنیا جز کالایی گول زنده نیست...

تعبیرهای دیگری نیز چون: مترف، مسرف، مستکبر و طاغی و طغیان و... که درباره ی سرمایه داران است، همه به نوعی بیانگر إلهاء، و بازدارندگی زیاده داری از عمل به حق و تن دادن به ارزش ها است. و مترف و مسرف نیز که به معنای روی آوری به مصرف های شادخوارانه و زیاده از حد است، انسان را از راه های درست باز می دارد. و تعبیر استکبار نیز به همین سرکشی ازگردن نهادن به حق و حقیقت نظر دارد.

## ۲. بازدارندگی از اخلاق و ارزش های انسانی

سرمایه داری، زمینه های اصلی بسیاری از سرشت های غیر انسانی و غیر الهی است. استکبار اقتصادی، بستر مناسب استکبار اخلاقی و گستاخی ها و طغیانگری های روانی است. چنان که کمبود داری و استضعاف اقتصادی، زمینه ی استضعاف اخلاقی و فکری می باشد.

مال اندوزی و زیاده خواهی، انسان را به خصلت هایی شیطانی چون: آزمندی، حرص سیری ناپذیر، بخل، خودخواهی، خود برتر بینی، طغیان و سرکشی، لذت پرستی، شادخواری، شکمبارگی، شهوت پرستی، تن آسایی، بی احساسی و سنگ دلی می کشاند. و عامل اصلی این اخلاق ضد انسانی همان داشتن های افراطی و مال اندوزی های افزون خواهانه است.

امام رضا(ع): لایجمع المال الا بخمس خصال، ببخل شدید و امل طویل

● چشم و گوش و همه ی حواس مال پرستان یک سونگر است، و همان سمت و سوی افزایش سرمایه را می نگرد، و جوانب و معیارهای دیگر را در نظر نمی گیرد. به راستی می توان گفت که با چشم معیوب و گوش ناشنوا به مسائل می نگردند، و با شناختی بیمارگونه و یک سونگر و غیر انسانی، رویدادها را بررسی می کنند و بدین گونه از درک و دریافت حقایق باز می مانند.



وحرص غالب وقطیعة الرحم و ايثار الدنيا على الآخرة... مال جز با پنج خصلت گرد نمی‌آید: بخل شدید و آرزوهای دراز و آزمندی چیره (بر انسان) و گسیختن پیوندهای خانوادگی و گزینش دنیا بر آخرت. ۶۴

گرفتاری جامعه‌ی بشری بر سر همین ماهیت افزون‌خواه و زیاده طلب سرمایه داری است، که در پهنه‌ی اقتصاد جهانی، هر چه مالیت و بهاء داشته باشد، و به گونه‌ای در بازارها و مبادلات، ارزش آفرین و سود آور باشد، باید به چنگ آورد و سلطه‌ی خویش را بر آن تثبیت کند، و در هیچ حد و مرزی درنگ نکند، و چون جهنمی همه چیز را ببلعد. و به تعبیر قرآن کریم، هر چه به او بدهند زیاده بر آن را بخواهد: وجعلت له مالا ممدوداً... ثم یطمع أن أزيد (مدثر، ۱۲/۷۴ و ۱۵)... به او مالی فزاینده دادم... باز طمع آن دارد که آن را افزون‌تر کنم.

### ۳. بازدارندگی از داده‌های عقل انسانی

چشم و گوش و همه‌ی حواس مال پرستان یک سونگر است، و همان سمت و سوی افزایش سرمایه را می‌نگرد، و جوانب و معیارهای دیگر را در نظر نمی‌گیرد. به راستی می‌توان گفت که با چشم معیوب و گوش ناشنوا به مسائل می‌نگرند، و با شناختی بیمارگونه و یک سونگر و غیر انسانی، رویدادها را بررسی می‌کنند و بدین گونه از درک و دریافت حقایق باز می‌مانند. به همین جهت زیاده داری در سخنی از امام صادق (ع)، از «سپاهیان نادانی» (جنود الجهل) شمرده شده است:

...القوام وضده المکاترة... (از سپاهیان عقل) مال‌داری در حد قوام (اعتدال) است، و ضد آن فزون‌داری است. ۶۵

این که قرآن می‌گوید: انسان‌هایی هستند که قلب‌هایشان مهر شده است و از درک و احساس انسانی تهی گردیدند، توجه به همین واقعیت نگونسار در زندگی سرمایه داری

● این که قرآن می‌گوید، انسان‌هایی هستند که قلب‌هایشان مهر شده است و از درک و احساس انسانی تهی گردیدند، توجه به همین واقعیت نگونسار در زندگی سرمایه داری است، که با پیروی از تمایلات و سرسپردگی به میل‌ها و شهوت‌ها، عقل انسانی از کار می‌افتد.

است، که با پیروی از تمایلات و سرسپردگی به میل‌ها و شهوت‌ها، عقل انسانی از کار می‌افتد، گرچه عقل ابزاری او کارآ باشد و به حسابگری‌های مادی پردازد.

... و طبع علی قلوبهم فهم لا یفتنون (توبه، ۹/۸۷)... بر دل‌هاشان مهر نهاده شده است پس آنان درک نمی‌کنند.

#### ۴. بازدارندگی از عواطف انسانی

بی‌گمان در میان ویژگی‌های انسانی، عواطف جایگاهی بس بلند دارد، که زندگی فرد و جامعه، و بقای نوع و سامان‌یابی خانواده و... بر آن استوار است، به گونه‌ای که به‌راستی می‌توان گفت ضعف یا مرگ عواطف، با ضعف و مرگ انسانیت همراه است. انسان، با عواطف زندگی می‌کند پیش از آن که با خرد زندگی کند. محور اصلی دیگر دوستی و جامعه‌گرایی نیز عواطف است. در پرتو عواطف، آدمی به خصلت‌های انسانی و مدنی روی می‌آورد و از خوی‌های حیوانی و جنگلی دوری می‌گزیند.

عواطف انسان، در مال‌اندوزی و سرمایه‌سالاری ضعیف می‌شود، و یا چنان تحت تأثیر گرایش‌های آزمندانه‌ی پول‌پرستی قرار می‌گیرد که از کارآیی در درون آدمی می‌افتد.

امام علی (ع): ... إعلموا ان كثرة المال... مقساة للقلوب... بدانید فراوانی مال مایه‌ی سخت‌شدن و سنگوارگی دل‌ها است... ۶۶

سخت‌شدن دل‌ها و سنگوارگی قلب‌ها، همین بی‌احساسی و میرش وجدان و عواطف در انسان‌های شادخوار و خوشگذران است.

در تفکر سرمایه‌داری، انسان‌ها به منزله‌ی ابزار و کالا هستند، و با معیار بازدهی و سودآوری ارزیابی و ارزش‌گذاری می‌شوند، حتی علم، فن، هنر و... برای آنان ارزشی ذاتی ندارد؛ بلکه آن‌گاه که به سود بیشتری و رشد تولید کمک کند، ارزشمند می‌گردد. این نوع نگرش سرمایه‌داری به انسان‌های دیگر، نگرشی انسانی و ارزشی نیست، بلکه نگرشی اقتصادی است. و نگرشی ابزاری و کالایی به انسان، از ویژگی‌های تفکر سرمایه‌داری است.

#### ره‌آورد‌های اجتماعی سرمایه‌داری

##### ۱. روابط غیر انسانی سلطه‌جویانه

نخستین ره‌آورد‌های اجتماعی سرمایه‌داری، تأثیری است که بر نوع روابط انسانی در

جامعه می‌گذارد، و روابط برادرانه و همسان انسانی را؛ به روابطی برتری طلب و خودکامه تبدیل می‌کند، و دو طبقه‌ی اقلیت فرا دست و اکثریت فرودست پدید می‌آورد. پیامد حتمی این نگرش تقسیم جامعه به دو طبقه‌ی سلطه طلب و تحت سلطه و پیدایش جامعه‌ی طبقاتی و با روابطی ستمگرانه است.

ان‌الانسان لیطغی ان راه استغنی (علق، ۹۶/۶-۷)... بی‌گمان آدمی طغیان می‌کند، همین که خود را توانگر (ثروتمند) ببیند.

... قدرت، روش را در روابط عمومی و خصوصی، و در طبیعت ارتباط کاری، تعیین می‌کند، ارتباطی که حرکت زندگی را به حرکت قدرتمندان تفسیر می‌نماید و ضعیفان را جز پزواک بیچاره و ناچیزی نمی‌داند که همه چیز خود را از قدرتمندان الهام می‌گیرند، و جز با اراده‌ای پایمال و مقهور اراده‌ی طاغیان حرکتی نمی‌کنند... ۶۷

در اسلام! با سرمایه داری مبارزه شده است؛ زیرا که این روحیه‌ی برتری طلبی و سلطه جویی، با ماهیت تفکر الهی اسلام ناسازگار است.

## ۲. سرمایه داری و قوانین اجتماعی

تعادل جامعه و توازن میان منافع و حقوق افراد و ارتباط معقول میان حق و تکلیف، در پرتو قانون صورت می‌پذیرد، و بدون حاکمیت قانون، اجتماعی انسانی و سالم و متوازن پدید نخواهد آمد. قانون است که باید حس افزونخواهی و آزمندی گروه‌هایی را محدود کند، و ابزار قدرت افرادی را - که مایه‌ی تجاوز و سلطه است - درهم بشکند، و انواع تجاوزگری‌ها را مهار کند، و همگان را به انجام وظیفه و تکلیف خویش در جامعه تشویق نماید و یا ملزم سازد. و بدین گونه‌ها همه مردم را به حق خویش برساند.

توده‌های مردم قانون دوست هستند؛ زیرا که در پرتو قانون می‌توانند از شرافرینی قدرتمندان و متمکنان در امان بمانند، و قانون تنها مدافع آنها است در برابر گروه‌های تجاوزگر؛ لیکن قدرتمندان به ویژه سرمایه داران قانون را باور ندارند، و همواره و با همه‌ی ابزارها به قانون شکنی می‌پردازند، و با نفوذ در مراکز اجرای عدالت و قانون، یا آن را دگروار تفسیر می‌کنند، و یا آشکارا آن را زیر پا می‌نهند و به ظلم و تجاوز به حقوق انسان‌ها ادامه می‌دهند. سرمایه داران تنها قانون سرمایه داری را می‌پذیرند، یعنی قانونی که منافع سرمایه داری را تضمین کند. امنیت قانونی از نظر سرمایه داری، امنیت انسانی نیست؛

بلکه امنیت راه کارهای سرمایه داری است. امنیت انواع انحصار گرایی و تشکیل سازمان های اقتصادی بزرگ چون «کارتل» و «تراست» است. امنیت نرخگذاری انحصاری و سودجویانه و خودسرانه است و....

امام صادق (ع): ...فان مع كثرة المال تكثر الذنوب لواجب الحقوق...زیادی مال سبب افزایش گناهان در برابر حقوقی است که بر توانگران واجب می شود (کم تر توانگری آن حقوق را ادا می کند). ۶۸

### ۳. سرمایه داری و آزادی انسانی

سرمایه داری، آزادی های انسانی را نیز باور ندارد؛ بلکه آزادی رامی پذیرد که هیچ گونه مانع و محدودیتی در راه کارهای سرمایه داری پدید نیاورد و همه ی انواع سرمایه گذاری و تولید و توزیع و نرخگذاری و مبادله را آزاد سازد. از این رو سرمایه داری به اقتصاد آزاد و آزادی اقتصادی و تولید و توزیع آزاد و داد و ستد و نرخگذاری آزاد و مصرف آزاد می اندیشد. قرآن کریم آزادی لگام گسیخته ی مال اندوزان را چنین ترسیم می کند:

قالوا یا شعيب أصلوتك تأمرک أن نترك ما یعبداً أباءنا أو أن نفعل فی أموالنا ما نشاء (هود، ۸۷/۱۱)... گفتند ای شعیب، آیا نمازت به تو فرمان می دهد که ما آن چه را پدرانمان می پرستیدند ترک گوئیم، یا در اموال خود آن چنان که خود می خواهیم تصرف نکنیم....

### ۴. استثمار

استثمار و بهره کشی از کارگران و کشاورزان، از ناانسانی ترین روش های سرمایه داری است. تردیدی نیست که سرمایه های کلان، جز از راه های ظالمانه و استثمار و نادیده گرفتن حق و حقوق دیگران، گرد نمی آید و درآمدهای عادلانه و مشروع، به ثروت های زیاد نمی انجامد.

هیچ انسان آگاهی در این امر شکمی ندارد که، بهره کشی، و استثمار یکی از وسایلی است که متکثران برای جمع کردن مال فراوان به آن متوسل می شوند. سرمایه داری بدون بهره کشی شدنی نیست، مگر کسی گنج پیدا کند یا از آسمان سیم و زر بر وی فرو بارد. کسانی هم که ثروت بسیار خویش را نتیجه ی کوشش و تلاش و قدرت فکری و نبوغ اقتصادی خود می دانند - اغلب - درست

آن است که این نبوغ به معنای نبوغ در شناختن راه های استثمار و تسلط یافتن بر آن است... ۶۹

پیامبران پس از دعوت به توحید، از سالم سازی روابط اقتصادی سخن گفتند و با ظلم و استثمار حق مردمان مبارزه کردند.

یا قوم أوفوا المکیال والمیزان بالقسط ولا تبخسوا الناس أشياءهم ولا تعثوا فی الأرض  
 نفسدین (هود، ۸۵/۱۱) ای قوم! پیمانۀ و ترازو را تمام و به عدل دهید و چیزهای  
 (کار و کالای) مردمان را کم بها نکنید، و هم چون تبهکاران در زمین به تبهکاری  
 مپردازید.

«بخس اشیاء ناس»: کم گرفتن و کم بها دادن به اشیای مردم، همه گونه بهره کشی  
 را شامل می شود. چون روشن است که «جمع مضاف» (اشیاء)، مانند «جمع» دارای  
 «ال تعریف»، معنای عموم دارد. بنابراین «اشیاء هم» به حسب مناط، کارگران و مزد  
 آنان را شامل می شود چنان که شیخ طبرسی «اشیاء هم» را به «حقوقهم»<sup>۷۰</sup> تفسیر کرده  
 است.

بنابراین، بخش و کم کردن بهادادن چنان که شامل کالاها و مواد می شود، شامل  
 کار کارگران و کشاورزان نیز می شود، و در هردو زمینه یکی از شیوه های سرمایه داری و  
 ظالمان اقتصادی را با انسان های مظلوم و زحمت کش روشن می سازد.

##### ۵. سرمایه داری و آشوب های اجتماعی

قدرت های سرمایه داری دریافته اند که با قدرت نظامی و جنگ نمی توان بر کشورها،  
 بازارها و منابع ثروت مسلط شد، بلکه نیاز به سلاح جدیدی است که به ظاهر صورت  
 اسلحه ندارد، و موجب جبهه گیری توده ها نمی گردد. این سلاح، سلاح اقتصادی است،  
 که با این ابزار می توان به جنگی نامرئی و در ظاهر صلح جویانه و خیرخواهانه دست یازید  
 و توده ی انسان ها را هدف قرار داد و از این راه پهنه ی زمین را زیر نفوذ و سلطه در آورد.

سرمایه داری برای ایجاد زمینه ی مناسب برای برنامه های خود، با روش های گوناگون  
 آرامش و تعادل و همبستگی، جامعه ها را بر هم می زند، و به نشر اکاذیب و شایعه سازی  
 می پردازد، مبانی فرهنگ های خودی را به باد مسخره می گیرد، نسل ها را به آن چه دارند  
 بدبین می کند و اصالت های فرهنگ خودی و بومی را متزلزل می سازد. بالاتر از این به  
 تحریف مبانی دینی جامعه ها نیز می پردازد، و مرز میان خوب و بد و نیک و زشت و

انسانی و غیر انسانی والاهی و شیطانی و عدل و ظلم و حق و باطل و... را برمی دارد؛ بدان پایه که از نادرست درست، و از نائسانی انسانی، و از ظلم عدل، و از ضد ارزش ها ارزش ها فهمیده شود، و با این شیوه های تبلیغی، سفسطه های بزرگ تحقق پذیرد، و توده های مردم در سرگردانی و سردرگمی فرو افتند و زمینه های تجاوز گری و ترک تازی صاحبان زر و زور آماده شود.

در سایه ی فتنه گری ها و شیوه های تبلیغاتی ویژه ای که کارشناسان طبق هر جامعه ای تهیه می کنند، و با رسانه های گروهی، به ویژه مطبوعات، بر توده های انسانی می ریزند؛ وحدت و آرامش جامعه را برهم می زنند، و افکار عمومی را دچار چندگانگی و دسته بندی می سازند، و گروه های سیاسی، و تشکل های گوناگون راه می اندازند و از این رهگذر آشوب ها و فتنه ها و ناسازگاری های بزرگ پدید می آورند. هدف اصلی از این فتنه گری ها، وابستگی روزافزون جامعه ها، و غفلت از مسائل اصلی، و از دست رفتن فرصت و نیروی انسانی و مالی برای رشد اقتصادی عمومی و برده سازی توده های انسانی است.

پیامبر(ص) در سخنی جامع و عمیق، فتنه انگیزی های زر به دستان و زیان های آنان را چنین تبیین می کند:

سیأتي من بعدی اقوام یأکلون طیبات الطعام و الوانها، ویرکبون الدواب... بینون الدور و یشتدون القصور و... الفتنة منهم و الیهم تعود... پس از من اقوامی خواهند آمد که خوراک های پاکیزه و رنگارنگ می خورند، و از وسایل سواری استفاده می کنند، و خانه ها می سازند، و کوشک ها می افزایند... فتنه از ایشان است و کار ایشان ۷۱.

## ۶. سرمایه داری و محیط زیست انسان ها

محیط زیست و بیماری های آن، و زیان ها و ویران گری های تمدن صنعتی نظام های سرمایه داری نسبت به زیست بوم، بر اندیشمندی پوشیده نیست، به گونه ای که متخصصان، کره ی زمین را چون بیماری می دانند که دچار بیماری های فراوانی گشته است. ۷۲ بیماری هایی که در کالبد آن نفوذ کرده و ژرفای آن را بیمار ساخته، و حتی هوای شناور بر سطح آن را آلوده کرده است. منابع آبی زیر زمینی مسموم گشته، و ریه ی زمین یعنی درختان و جنگل ها و اکسیژن سازها را به نابودی کشیده است. منابع و ذخایر نهفته در درون آن را، به پایان نزدیک کرده، و بسیاری از گونه های گیاهی و حیوانی را به دست

نابودی سپرده است. دریاها با همه‌ی بیکرانگی آلوده گشته و ماهی‌ها و جانداران آن، رو به کاستی‌های فاحشی گذارده است. بیماری‌هایی که دهها هزار سال زمان لازم دارد تا شاید مداوا شود.

سرمایه داری، معیار کار خویش را بر اصلی به ظاهر سازنده و اقتصادی بنا نهاده است. اصل: «رشد تولید برای رشد مصرف و رشد مصرف برای رشد تولید». همه‌ی مشکلات زیست محیطی بشریت، در پرتو همین اصل پدید گشته است. گردونه‌ی ویرانگر رشد مصرف و رشد تولید، بدون در نظر گرفتن شرایط محیطی و استعدادهای بالقوه‌ی موجود در کره‌ی زمین، انسانیت کنونی را به مغاک تیره بختی افکنده و کره‌ی زمین، این خانه‌ی انسان‌ها را به محیطی آلوده و بیمار گونه تبدیل کرده است.

... در واقع از این دیدگاه نمی‌توان گفت که اقتصاد بشر پیشرفت کرده است، بلکه این اقتصاد به نوعی کسر بودجه‌ی مخفی دچار گشته است. بشر با از بین بردن جنگل‌ها و استفاده‌ی بیش از حد از چراگاه‌ها و منابع آب شیرین، تولید خود را به طور مقطعی افزایش داده، اما توان باروری و آینده‌ی تولید را به خطر انداخته است... ۷۳

اگر سرمایه داری از سودجویی‌ها و افزون‌خواهی‌ها و «هل من مزید» گویی‌هایش دست بردارد و سلطه‌ی خویش را بر فرهنگ‌ها، ملت‌ها، آداب و رسوم‌ها، هنرها، حتی علم و اندیشه‌ها نیز بردارد، و انسان‌ها را به خودشان و فطرتشان واگذارد، انسان راه زندگی خویش رامی‌یابد، و از این همه مصرف و اسراف و رونق بخشیدن به بازار و کالاهای سرمایه داران، دوری می‌گزیند، و راه میانه روی و اندازه داری و بسندگی را در پیش می‌گیرد، و علل و عوامل نابودی کره زمین را در ریشه می‌خشکاند. لیکن این سرمایه داری است که آدمیان را به این گرایش‌ها و این دست‌گزینش‌ها وا می‌دارد. به راستی این تعبیرها درباره‌ی سرمایه داری از گویایی و ژرفنگری و بینشگرایی شگرفی برخوردار است:

سرمایه داری می‌ساید و فاسد می‌کند، سرمایه داری مصرف‌کننده‌ی عظیم عصاره‌ی زندگی است، عصاره‌ای که سرمایه داری تمایلی به قوام آن ندارد... ۷۴

قرآن کریم سرمایه داران را با خصلت‌های ضد انسانی و زیست بوم ستیز آنان، یاد می‌کند چون: «مصرفان» و «مصرفان»، و این تعبیرها روشنگر این حقیقت است که اسراف‌کاری و تضییع و تباه‌سازی مواد و منابع، مخالف قانون الاهی و حیات سالم



انسانی است، کاری که شیوه‌ی جدایی ناپذیر سرمایه داری است:

«و لا تطیعوا أمر المسرفین . الذین یفسدون فی الأرض و لا یصلحون...» (شعراء، ۱۵۱/۲۶-  
۱۵۲) دستور اسراف کنندگان را اطاعت مکنید. همانان که در زمین فساد می‌کنند  
و به اصلاح نمی‌پردازند.

باری از این دیدگاه‌ها در ۱۵ فصل ویژه، به ره آوردهای شوم سرمایه داری برای  
بشریت نگریسته شده است و راه کارهای ضد انسانی آن تبیین گشته است که در این نوشته  
به برخی از آنها اشاره شد.

### فقر و انسان گرایی (انسان گرایی در موضوع فقر)

فقر، پدیده‌ای ناهنجار و ویرانگر است، و در اشکال گوناگون آن- از فقر مطلق تا  
نسبی و از فقر طبیعی و اقتصادی تا فقر بهداشتی و فرهنگی و... همه نشانه‌های عدم رشد  
اقتصادی و عقب ماندگی جامعه و بیان گر نبود تولید کافی و توزیع مناسب است.  
موضوع فقر در «الحیة» با نگرش ویژه‌ای مطرح گردیده است و آثار این پدیده بر  
همه‌ی ابعاد حیات انسانی ژرف کاوی شده است. در اینجا فهرست وار به برخی از این  
ابعاد اشاره می‌شود:

در بُعد فردی، فقر عامل بزهکاری و جرم و سستی باور و عقیده، و ناتوانی خرد و  
سبب یأس و نومیدی و شکننده‌ی شخصیت انسانی، و زبونی در گرفتن حق، و ضعف  
در دسترسی به جایگاه اجتماعی مناسب، و نفی منزلت و ارزش اجتماعی انسانی و  
سرانجام زمینی نفی و نابودی انسان و انسانیت آدمی است.

پیامبر (ص): الفقر اشدُّ من القتل... فقر سخت‌تر از قتل است. ۷۵

امام علی (ع): الفقر ینسی... فقر مایه‌ی فراموش شدن است. ۷۶

امام علی (ع): المقلَّ غریب فی بلدته... آدم فقیر در شهر خود غریب است. ۷۷

تحقیر شخصیت و پیدایش عقده‌ی خود کم بینی در کمبود داران، و رانده شدن از  
متن جامعه، آنان رابه انزوای بزرگ تری نیز می‌کشاند، و آن دور بودن از مراکز تصمیم  
گیری و مدیریت اجتماعی و دور ماندن از مسائل سیاسی است. تهیدستان در اثر جایگاه  
ناهنجار اجتماعی که برایشان پدید آورده‌اند، از حضور اجتماعی و ارائه‌ی طرح و نظر،  
و تأثیر گذاری در سرنوشت خود و جامعه بسیار دورند، و در مراکز قانون گذاری، احزاب  
سیاسی و گروه‌های مذهبی و... پایگاهی ندارند، و سخن آنان شنیده نمی‌شود.

امام علی (ع): الفقیر حقیر لایسمع کلامه و لایعرف مقامه... فقیر حقیر است، به سخن او کسی گوش نمی‌دهد و قدر او را هیچ کس نمی‌شناسد. ۷۸  
 امام علی (ع): الفقیر یخرس الفطن عن حجته... فقیر زبان شخص زیرک را در بیان برهان و حجّت خود از کار می‌اندازد. ۷۹

بیشترین زیان بر پیکره‌ی بینوایان همین است، که زمینه‌ی همه‌ی محرومیت‌ها و عقب ماندگی‌ها را هموار می‌کند.

فقر، نه تنها شخصیت اجتماعی انسان‌ها را نابود می‌کند؛ بلکه شخصیت و منزلت خانوادگی آنان را نیز می‌شکند.

امام علی (ع): من استغنی کرم علی اهلہ، و من افتقر هان علیهم... هر کسی ثروتمند شود، در نظر کسان خود بزرگ نماید؛ و هر کس فقیر شود، در نظر ایشان خوار گردد. ۸۰

شخصیت دینی و دین باوری انسان فقیر نیز زیان‌های جدی می‌بیند و پایگاه ایمانی و عقیده‌ی دینی انسان‌های گرفتار تنگدستی متزلزل و سست می‌گردد.

پیامبر (ص): ... ولم یفقرهم فیکفرهم... (خدا را به یاد هر حاکم اسلامی می‌آورم... تا) مردمان را فقیر نکند که در نتیجه کافرشان خواهد کرد. ۸۱  
 فقر علت میرش امید و نشاط و آینده‌نگری در انسان و هر زرفتن استعدادهای بالقوه‌ی آدمی است.

امام علی (ع): ان افتقر قنط و وهن... چون انسان فقیر شود، نومید و موهون خواهد شد. ۸۲

بر اندیشمندان پوشیده نیست، که این بررسی‌ها درباره‌ی پدیده‌ی فقر بیشتر از دیدگاهی انسانی است و در چهارچوب مسائل اقتصادی محدود نگشته است.

در پدیده‌ی شناسی انسانی فقر، و علل و زمینه‌های آن نیز به عوامل و علل انسانی بر می‌خوریم، و زیاده‌داری و افزون طلبی گروه‌هایی از انسانها از عوامل حتمی فقر اکثریت انسان‌ها است، که با شیوه‌های ظلم اقتصادی موجب گسترش فقر می‌گردند.

امام صادق (ع): ... ان الناس ما افتقروا، و لا احتاجوا... الا بذنوب الأغنیاء...  
 مردمان فقیر و نیازمند و گرسنه... نگشتند، جز با گناه توانگران... ۸۳

به ویژه با استثمار و پایمال کردن حقوق کارگران و کشاورزان زمینه‌ی تهیدستی طبقه زحمت‌کش را هموار می‌کنند.

امام علی (ع): ... فجناة ایدیهم لاتکون لغیر أفواههم... چیده‌ی دست ایشان (مزد کارشان) جز برای دهان‌های خویش نخواهد بود. (نه برای جیب و دهان کارفرمایان و زمین‌داران).<sup>۸۴</sup>

و نیز ظلم‌های فراوان به مصرف‌کنندگان در مبادلات و گران‌فروشی‌ها که از انگیزه‌ی مال‌دوستی بازرگانان سرچشمه می‌گیرد، از عوامل تهیدستی گروه‌های انسانی است. امام علی (ع): ... ان فی کثیر منهم ضیقاً فاحشاً، و شحاً قبیحاً و احتکاراً للمنافع و تحکماً فی البیاعات... بسیاری از اهل کسب و تجارت بشدت تنگ‌نظرند و بدجووری بخیل، کالاهای مورد نیاز را احتکار می‌کنند و در خرید و فروش زور می‌گویند...<sup>۸۵</sup>

و بسیاری دیگر از عوامل که بیش از آن که اقتصادی باشد، انسانی است، و این انسان است که انسان‌های دیگر را به مفاک فقر و تهیدستی می‌افکند. امام علی (ع): ... ما جاع فقیر الأیما منع غنی... هیچ فقیری گرسنه‌نمانده مگر از آن که توانگری حق او را نداد...<sup>۸۶</sup>

هم‌چنین به علل و عوامل بسیار دیگری بر می‌خوریم که عوامل طبیعی و محیطی چندان در آن تأثیری ندارد؛ بلکه به گرایش‌های و گزینش‌های انسانی باز می‌گردد، چون سرمایه‌گذاری‌های تجملی و غیر تولیدی، که سرمایه‌های شخصی و اجتماعی را در راه رشد و توسعه‌ی اقتصادی به کار نمی‌برند، و در راه زندگی‌های تجملی و اشرافی هزینه می‌کنند، یا این که توزیع عادلانه و مساوی منابع مالی و کالاهای صورت نمی‌گیرد، و به افزایش فقر نسبی و مطلق می‌انجامد. این‌ها و همانند‌های آن، عواملی انسانی است که زمینه‌ساز فقر اجتماعی است.

در ژرفکاو‌ی پدیده‌ی فقر در «الحیة» به موضوع انسانی پرژرفای دیگری بر می‌خوریم و آن این است که در بینش ناب اسلامی، مواد و منابع همگانی است و همه باید از آن بهره‌مند شوند و شعار همه چیز برای همه، اصلی اسلامی است که آیات قرآن و تعالیم معصومان (ع) به صراحت آن را بازگو می‌کند.

افزون بر این معیارهای انسانی در گردش ثروت، اگر کسانی از راه کسب و کار و درآمدهای سالم به ثروت بیشتری دست یافتند، آیا می‌توانند آسوده‌خاطر باشند و به فقر و بینوایی گروه‌هایی نظاره کنند و هیچ مسئولیتی ندارند؟ نه، چنین نیست؛ بلکه بینوایان دراموال شخصی متمکنان شریک و سهیم‌اند، و به مقدار رفع نیازهای ضروری باید

توانمندان ناتوانان را یاری دهند، و کم و کاستی در جامعه‌ی انسانی باقی نگذارند. و این معیاری انسانی است فراتر از دانش اقتصاد.

پیامبر (ص): ما آمن بی من بات شعبان و جاره جائع... به من ایمان نیاورده است کسی که شب سیر بخوابد با این که همسایه‌ی او گرسنه باشد...<sup>۸۷</sup>

معیارهای انسانی دیگری نیز در این زمینه بازگو شده است که فراتر از حوزه‌ی اقتصاد و بیرون از آن است. و آن اصل مشارکت میان بینوایان و ثروتمندان است. این بالاترین معیارهای انسانی می‌باشد و بر این محور تاکید می‌کند که بینوایان نیز انسانند و با انسان‌های دیگر در اموال و امکانات شریکند.

امام علی (ع): اللّٰه! اللّٰه! فی الفقراء و المساکین، فشار کوهم فی معاشکم... خدا، خدا، درباره‌ی فقیران و مسکینان! آنان را در معیشت شریک خود قرار دهید...<sup>۸۸</sup>

و این بینشی انسانی است در مسائل مالی و اصول گردش ثروت، که اگر در فرهنگ ملت‌ها نهادینه شود، مشکل انسانی فقر و تبعیض طبقاتی حل خواهد شد.

نیازمندان... (ناموفقان در تلاش‌های معیشتی و کارهای اقتصادی) نیز آفریدگان خدای متعالند، او آنان را آفرید و خواست که ایشان را روزی دهد، منتهی روزی آنان را در داخل روزی شما و امکانات شما قرار داد، با نوعی میانجیگری (مانند میانجیگری دیگر موجودات برای رساندن روزی به آدمی). و به همین دلیل است که قرآن کریم می‌فرماید: و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ (حدید، ۷/۵۷)... از آن چه شما را در آن جانشین کرده است انفاق کنید، نه از اموال و ارزاقی که ملک طلق خود شما است... یعنی: انسان در واقع مالک حقیقی نیست، مال، مال خدا است و روزی روزی خدا، و آفریدگان عیال و نانخور خدایند؛ پس چرا باید بعضی چندان بخورند که گرفتار درد معده شوند، و برخی چندان چیزی گیرشان نیاید که بتوانند شکم خویش سیر کنند... پس فقیران جز مال خود را از توانگران طلب نمی‌کنند. یعنی مالی که خداوند آنان - بنابر حکمت‌های گوناگون - در اموال توانگران گذارده است، و آنان واسطه‌ی رساندن آن به فقیرانند...<sup>۸۹</sup>

### کار و انسان‌گرایی (انسان‌گرایی در باب کار)

در این فصل به «کار»، تنها به عنوان پدیده‌ی اقتصادی که پول ساز و سود آور و



تولید کننده است، نگرسته نمی شود، و کارگران ابزارهایی در دست کارفرمایان به شمار نمی آیند؛ بلکه از تأثیرهای بدنی و روانی و تربیتی کار که بر انسان دارد، به ژرفی بحث می شود و کار به عنوان یکی از عوامل سازنده ی تن و روان انسان مطرح می گردد. کار، سازنده و نیروبخش تن آدمی است، و هرگونه بیکاری و بی تحرکی ویرانگر

● کار، چون تکلیفی الاهی و وظیفه ای انسانی است پس باید وجدان کاری نیز باشد و دقت های لازم در انجام کارها به کار رود و مهارت ها و دانش لازم وجود داشته باشد تا تکلیف الاهی و انسانی انجام پذیرد. افزون بر این که کالای مرغوب و ارزشمندی تولید کرده است.

نیروهای بدنی است.

امام علی (ع): من یعمل یزد قوّة و من یقصر فی العمل یزد دفترة... هر کسی کار کند، قوی تر شود و هر کسی کم تر کار کند، سست شود.<sup>۹۰</sup>

در بعد اقتصادی کار نیز این هدف منظور است که کار مولّد برطرف کننده ی نیازهای جامعه ی انسانی است و نیز حرکتی متقابل است؛ یعنی انسان کار می کند برای برآورد نیاز دیگران، و دیگران نیز برای رفع نیازهای او تلاش می کنند. کار، افزون بر بازده اقتصادی دارد، انجام تکلیفی الاهی و اسلامی است.

و از این نظر نیز به رشد و تعالی معنوی و عروج روحی او کمک شایانی می کند و انسان در کارخانه و مزرعه، چنان که کالایی را تولید می کند و به درآمدی دست می یابد، تکلیفی الاهی را نیز انجام می دهد. از این جهت بُعدی انسانی - الاهی می یابد.

پیامبر (ص): ... ای کسب الرجل اُطیب؟ قال: عمل الرجل بیده... از پیامبر اکرم پرسیده شد که کدام کسب انسان پاکیزه تر است؟ فرمود: کار کردن انسان با دست خود.<sup>۹۱</sup>

کار، چون تکلیفی الاهی و وظیفه ای انسانی است پس باید وجدان کاری نیز باشد و دقت های لازم در انجام کارها به کار رود و مهارت ها و دانش لازم وجود داشته باشد تا تکلیف الاهی و انسانی انجام پذیرد. افزون بر این که کالای مرغوب و ارزشمندی تولید کرده است.

● انسان با تلاش و کار از روان نژندی و افسردگی و سرگردانی می‌رهد، از احساس یأس و بدبینی نیز به دور می‌ماند، چون می‌نگرد که با هر تلاش او اثری در طبیعت و محیط زندگی او و انسان‌های دیگر پدید آمد، و دگرگونی رخ نمود.

پیامبر (ص): ... لکنَ اللّٰهَ یحبُّ عبدًا إذا عمل عملاً أحکمه ... خداوند بنده‌ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد، محکم کاری کند. ۹۲

جهت انسانی (بدنی): کار... سبب فعلیت پیدا کردن نیروهای بدنی آدمی است، و مایه‌ی استواری بدن و پیچیدگی ماهیچه‌ها و آشکارشدن امکانات تجربی او است، در هنگام دست و پنجه نرم کردن با واقعیت‌ها - در اشکال مختلف کار و سختی دیدن - پس با کار کردن و سختی دیدن قدرت کوشایی آدمی تقویت می‌شود، و نشاط مقاوم او تجلی پیدا می‌کند و بدین گونه نیروهای وی کمال و افزایش می‌یابد....

در پرتو این نگرش، دست کشیدن از کار و بلکه کاستن از آن موجب فتور و سستی بدنی و روانی خواهد شد... و کار برای بدن آدمی هم چون آب برای گیاه به شمار می‌آید....

جهت انسانی (روحي): ... کار روح را تصفیه می‌کند، و مواهب باطنی را جلا می‌بخشد، و وجدان آدمی را صیقل می‌زند... کار روان آدمی را می‌سازد... کار و وظیفه‌ای جدتی است که نوامیس حکیمانه‌ی جهان آن را بر عهده‌ی آدمی نهاده است... ۹۳

انسان با تلاش و کار از روان نژندی و افسردگی و سرگردانی می‌رهد، از احساس یأس و بدبینی نیز به دور می‌ماند؛ چون می‌نگرد که با هر تلاش او اثری در طبیعت و محیط زندگی او و انسان‌های دیگر پدید آمد، و دگرگونی رخ نمود. پس او دارای نقش مثبت و سازنده در زندگی شخصی و اجتماعی است، و بیکاره و هیچ و پوچ و بی‌انگاره و بی‌آینده نیست.

کار جهتی تربیتی نیز دارد:

کار به همکاری آدمی با طبیعت و لمس کردن قوانین آن می‌انجامد، ... و طبیعت نیز با انسان همکاری می‌کند، و در او آثار مثبت بزرگی پدید می‌آورد که سبب

پرورده شدن و گسترش یافتن افق‌های وجودی انسان و تجارب او می‌شود.... کار، از عوامل رشد دانش و کشفیات جدید برای انسان است: انسان در ضمن کار چیزهایی را کشف می‌کند که پیش از آن برای وی مکشوف نبوده است. پس کار آموزشگاه شناخت و تجربه است... و مانند عقل عملی نیرومند می‌شود و به وسیله‌ی آن برآفاق تسلط پیدا می‌کند.... کار جهت اخلاقی بسیار مهمی نیز دارد:

...چه کار مسئولیت است و هر کسی از این مسئولیت آگاه شود و به ادای وظیفه پردازد، از بی‌کارگی و بی‌مبالاتی دور می‌شود و از مفسد فراغت و زیان‌های آن، و زیان‌های پرداختن به لهو و لعب در امان می‌ماند... زیان‌های اخلاقی عاطل بودن و بی‌کاری واضح است، چنان که امام صادق (ع) به آن اشاره فرموده است: ...وكان الناس أيضا يصيرون بالفراغ الى غاية الأشر و البطر حتى يكثر الفساد و يظهر الفواحش... اگر کار نمی‌بود، آدمی زادگان با فراغتی (بی‌کاری) که برایشان پیش می‌آمد، به ناسپاسی و سرمستی گرفتار می‌شدند، و تباهی و زشت کاری همه جا را فرا می‌گرفت. ۹۴

بنابراین می‌نگریم که در «الحیة» ره آورده‌های انسانی کار همپایه و همسان با نتایج اقتصادی آن - و یا افزون بر آن - مطرح می‌گردد، و حتی از جهت تکامل بخشی کار نسبت به انسان و ره آورده‌های خانوادگی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و روحی و الهی کار سخن به میان می‌آید و در این زمینه‌ها بررسی‌هایی پرژرفا صورت می‌گیرد، که به راستی نگرش‌هایی کاملاً انسانی است.

امام صادق (ع): وهكذا الانسان لو خلا من الشغل، لخرج من الاشر و العبت و البطر الى ما يعظم ضرره عليه و على من قرب منه، أعتبر ذلك بمن نشأ في الجدة ورفاهية العيش و الترفه و الكفاية و ما يخرج منه ذلك إليه... بدین گونه اگر انسان از پرداختن به کاری آسوده باشد (و بدون کار زندگیش تأمین گردد)، از ناسپاسی و سرمستی به جایی می‌رسد که زیان آن برای او و نزدیکان بس بزرگ خواهد بود؛ مثلاً کسی را در نظر بگیرید که در دارایی و آسایش و رفاه زدگی و دسترسی داشتن به همه چیز بزرگ شده است، و سرانجام کارش به کجا کشیده است. ۹۵

و سرانجام و فراتر از همه‌ی آثار کار و تلاش، نقش حیاتی آن در تعالی دین باوری و حفظ کیان عقیدتی انسان‌ها است.

امام باقر(ع): الكسل یضمر بالدين والدنيا... تنبلی (و بی‌کارگی) به دین و دنیا زیان می‌رساند. ۹۶

و حتی در نیایش و استجابات دعای انسانی تأثیری ژرف دارد.

پیامبر (ص): ان اصنافاً من امتی لا یستجاب لهم دعاؤهم... ورجل یقعده فی بینه و یقول: یارب ارزقنی، ولا یخرج ولا یطلب الرزق... دعای گروه‌هایی از امت من مستجاب نمی‌شود... (از جمله) مردی که در خانه اش می‌نشیند و می‌گوید: پروردگارا! روزی مرا برسان، و از خانه بیرون نمی‌رود و به جست‌وجوی رزق و روزی بر نمی‌خیزد... ۹۷

در پایان به انگیزه‌ی انسانی دیگری در کار اشاره شده است، و آن احساس کاموری و لذت‌جویی است که در کار نهفته است؛ زیرا انسانی که باکار و تلاش چیززی تولید می‌کند و چهره‌ی خشن و رام‌نشدنی طبیعت را تغییر می‌دهد، و آن را برای بهره‌برداری خود یا دیگران آماده می‌سازد، به لذتی فراوان دست می‌یابد که نظیر آن در زندگی کم‌تر احساس می‌شود، از این رو آنها که با کار و تلاش زندگی را می‌سازند و سیمایی بهینه و پرفایده به آن می‌بخشند، به لذت‌های فراموش‌نشدنی دست می‌یابند.

امام صادق(ع): ولو کفی الناس کلّ ما یحتاجون الیه، لما تهنأوا بالعیش ولا وجدوا له لذة... اگر مردمان هر چه را می‌خواستند حاضر و آماده در اختیار داشتند، زندگی برای آنان گوارا نمی‌شد، و لذتی از آن نمی‌بردند... ۹۸

ابعاد انسانی دیگری نیز برای کار مطرح گردیده است افزون بر بُعد اقتصادی آن، که این مقاله گنجایش طرح آنها را ندارد.

### عدالت و انسان‌گرایی (انسان‌گرایی در بحث عدل)

از مسائل اصولی که بسیار عمیق و گسترده در «الحیة» مطرح گردیده است، و با اصطلاحات و چهارچوب‌های بی‌روح مسائل مالی و اقتصادی همانندینی ندارد و به راستی محتوا و مفهومی انسانی دارد؛ اصل عدالت اجتماعی است، که در فصل‌ها و بخش‌های بسیار ریز و درشت و محدود و گسترده ژرفکاوی شده است.

اصل عدالت و یا قسط طبق تعبیر قرآن، به اقتصادهای متداول چندان ربطی ندارد؛ حتی «اقتصاد هنجاری» نیز به این گستردگی و ژرفی به این موضوع نپرداخته است. عدالتی که ایجاد توان و تعادل در همه‌ی بخش‌های جامعه جزء ماهیت آن باشد. این نگرش به



عدالت، به این معنا است که در نظام آفرینش اصل توازن و تعادل دقیق و قانونمند حاکم است و جامعه‌ی بشری آن‌گاه به سامانی درخور می‌رسد، و شایسته زیستی انسانی می‌گردد، که بانظام کلی حاکم بر جهان تکوین هماهنگ باشد.

جامعه آن‌گاه که در معیارهای اجتماعی به توازن و تعادل رسید، نه سرمایه‌داری‌های کلان و لگام‌گسیخته و بی‌حد و مرز و آزاد و زمین‌داری‌های بزرگ (فتودالیسم) پدید می‌آید، و نه فقرهای ویرانگر و کمبود داری‌های شکننده که انسان‌های فراوانی را به مرگ‌های تدریجی دچار سازد؛ بلکه در چنین اجتماعی، همگان با نسبتی تقریبی و معقول، به نیازهایشان دست می‌یابند، و رفاه اجتماعی فراگیر می‌شود، و ابزار و زمینه‌های رشد و کمال و به فعلیت رسیدن استعدادهای انسانی، برای همه بدون استثنا فراهم می‌گردد، و بستر شکوفایی نیروهای بالقوه‌ی همه انسان‌ها فراهم می‌آید.

چنین عدل و تعادلی در اقتصاد انسانی «الحیة»، با ابعادی بسیار ژرف و گسترده مطرح گردیده است، که همه‌ی بخش‌های کوچک و بزرگ زندگی انسانی را فرا می‌گیرد، و خوراک و مسکن و لباس و مسائل فرهنگی، دینی، بهداشتی، اجتماعی، سیاسی و خدمات رفاهی و دفاعی در آن جایگاه‌های مناسب و انسانی دارد، و فاصله‌های انسانی بسیار کم رنگ می‌شود و از این رهگذر انحطاط اخلاقی و تربیتی و شخصیتی رخ نمی‌دهد، و اخلاق سرمایه‌داری و احوال فقر در جامعه پدید نمی‌آید؛ یعنی خود بزرگ بینی و خودخواهی و خود فروشی و تجمل‌گرایی و مصرف‌زدگی سرمایه‌داری دیده نمی‌شود، و خودکم‌بینی و بی‌شخصیتی و نومیدی و ناتوانی و بی‌نوازی نیز پدید نمی‌آید. انسان‌ها با فرق‌هایی معقول و بارفاه و بسندگی رو به تعالی و پیشرفت می‌نهند، و انسانیت مظلوم دربرتو چنین عدالتی، به آسایش و امنیت فراگیر دست می‌یابد.

گستره‌ی عدالت اسلامی چیزی را فرو گذار نمی‌کند، و از درون شخص و تعادل درتمایلات او آغاز می‌گردد و همه‌ی بخش‌های جامعه را دربرمی‌گیرد. و به نظام گردش

گستره‌ی عدالت اسلامی، چیزی را فرو گذار نمی‌کند، و از درون شخص و تعادل درتمایلات او آغاز می‌گردد و همه‌ی بخش‌های جامعه را دربرمی‌گیرد. و به نظام گردش

ثروت، تولید، توزیع، مصرف، کار و زندگی‌های فردی و خانوادگی و اجتماعی، توازن می‌بخشد. فعالیت‌های هنری، فرهنگی، سیاسی و اخلاقی، همه در قلمرو عدالت قرار دارد، و اساس اخلاق را عدالت تشکیل می‌دهد، حتی عواطف و دوستی‌ها و دشمنی‌ها نیز باید عادلانه باشد، و گرایش‌های روحی انسان نیز بر اصل تعادل استوار گردد، و از هر گونه افراط و تفریطی به دور باشد.

امام علی (ع): *قد ألزم نفسه العدل، فكان أول عدله نفى الهوى عن نفسه...* (در توصیف انسان‌هایی که خدا آنان را دوست می‌دارد): آن که مراعات عدالت را بر خود لازم گرفته است، و نخستین عدل او زدودن هوی از نفس خویش است. ۹۹

این عدالت، گونه‌های حیوانی و گیاهی و سراسر محیط زیست و همه‌ی ذرات هستی را شامل می‌شود، و انسان نباید به ناحق حتی خاربینی را لگد مال کند که موجب فرسایش خاک دشت‌ها و مراتع یا خوراک حیوانات گردد، و یا درختی را قطع کند، و یا حیوانی را بیازاد. که هر گونه ضرر و زیانی به کره‌ی زمین و خانه و کاشانه‌ی انسان و یکایک پدیده‌های آن، بیرون رفتن از قانون عدل و عدالت است.

امام علی (ع): *...ولیکن أحب الامور إلیک... أعمها فی العدل... باید از کارها، آن را بیشتر دوست بداری که... عمومی‌تر و گسترده‌تر است از نظر عدالت... ۱۰۰*

بهترین کارها نیز باید با اعتدال و تعادل انجام گیرد، حتی انفاق، باید با تعادل همراه باشد؛ نه چنان که همه امکانات خود و خانواده‌اش را به دیگران ببخشد و خود و خانواده‌اش را دچار تنگدستی سازد که این از عدل و تعادل بیرون است. این عدالت فراگیر به انسان‌ها زندگی می‌بخشد و حیاتی در خور انسانیت پدید می‌آورد.

امام علی (ع): *العدل حیاة... عدالت زندگی است. ۱۰۱*

و این عدالت است که عطش انسان‌ها را فرو می‌نشاند.

امام صادق (ع): *العدل أحلی من الماء بصیبه الظمان... اجرای عدالت، از آبی که شخص تشنه لب به آن دسترس پیدا کند نوشین‌تر است. ۱۰۲*

این عدالت، فقر و نیازمندی و هرگونه کمبودداری را ریشه‌سوزی می‌کند، و محروم و تهیدستی باقی نمی‌گذارد.

امام صادق (ع): *إن الناس یستغنون إذا عدل بینهم... اگر عدالت در میان مردم به کار افتد، همه‌ی نیاز خواهند شد. ۱۰۳*

عدالتی این چنین، مرزهای عقیدتی و نژادی و جغرافیایی را در می نوردد، و گستره‌ای کاملاً انسانی می یابد، و همه‌ی افراد انسانی از هر ملیت و عقیده‌ای را در برمی گیرد. امام علی (ع) به روایت امام صادق (ع): ...والقسم بالعدل بین الاحمر و الاسود... (سه چیز است که اگر آنها را پاس داری و به آنها عمل کنی، از چیزهای دیگر تو را بی نیاز خواهند کرد)... و میان سرخ و سیاه به عدالت تقسیم کردن...<sup>۱۰۴</sup>

لازمه‌ی جدایی ناپذیر چنین عدالتی انسانی و فراگیر، ریشه سوزی همه‌ی ظلم‌ها است.

امام علی (ع): من لوازم العدل، التناهی عن الظلم... از لوازم اجرای عدالت، باز ایستادن (و دست کشیدن) از ظلم است.<sup>۱۰۵</sup>

استثمار، این پدیده‌ی کشنده‌ی انسان‌ها در طول تاریخ و در قرن حاضر نیز در پرتو عدالت انسانی اسلام، از بن بر می آید، و حق و حقوق‌ها به تمام و کمال پرداخت می گردد.

امام علی (ع): لن يتمكّن العدل حتى يذلّ البخس... هرگز عدالت جا نمی افتد، مگر این که گم انگاری حق مردم (استثمار) از میان برود (تا همه‌ی حقوق مردم شناخته و ادا نشود، عدالت اجرا نشده است).<sup>۱۰۶</sup>

در پرتو عدالت، سراسر زمین آباد می گردد، و همه‌ی شهرها و آبادی‌ها، همسان و هم سطح ساخته می شود و امکانات و خدمات شهری و رفاهی، عادلانه توزیع می گردد، و ظلم و تبعیضی در سرمایه گذاری‌ها و جذب امکانات نسبت به بخش یا آبادی یا محله‌ای از یک شهر به پیدایی نمی آید.

امام علی (ع): ما عمرت البلدان بمثل العدل... شهرها با هیچ چیز بهتر از آن آباد نمی شود که با عدالت.<sup>۱۰۷</sup>

... چون توازن اقتصادی پدید آمده... انباشته شدن ثروت‌ها را در نزد مشتی از مردم (دولة بین الاغنیاء را به تعبیر قرآنی) از میان می برد...<sup>۱۰۸</sup>

● انسان‌ها با معیار عدالت، با انسان‌های دیگر رابطه برقرار می کنند، و فرادستی و فرودستی و طبقه گرایی و زورگویی و سلطه طلبی در مجموعه‌ی روابط اجتماعی باقی نمی ماند.

با حاکمیت عدالت انسانی، هر چه در هر نقطه از جامعه لازم باشد، ایجاد می‌گردد، و هر کار و کالا و فکر و فن و مدیریت و تخصص و هنر... در جایگاه مناسب خویش قرار می‌گیرد و بر اصل تعادل و توازن استوار می‌گردد، و همه‌ی بخش‌های جامعه به سامانی شایسته دست می‌یابد.

امام علی (ع): العدل یضع الامور مواضعها... عدالت، امور را در جای خود قرار می‌دهد. ۱۰۹

و همه‌ی هنجارهای انسانی و سازندگی‌های حیاتی در جامعه آشکار می‌گردد، و به تعبیر احادیث «جماع الاحسان: همه نیکی‌ها» پدید می‌آید:

امام علی (ع): العدل رأس الایمان، و جماع الاحسان: ... عدالت سرِ ایمان است، و همه‌ی احسان (و خوبی‌ها). ۱۱۰

انسان‌ها با معیار عدالت، با انسان‌های دیگر رابطه برقرار می‌کنند، و فرادستی و فرودستی و طبقه‌گرایی و زورگویی و سلطه‌طلبی در مجموعه‌ی روابط اجتماعی باقی نمی‌ماند. کینه‌توزی‌ها و بیگانگی‌ها و دشمن‌کامی‌ها که ریشه در بی‌عدالتی و ستمبارگی دارد از دل‌ها پاک می‌گردد و بیگانگی‌ها، دوستی‌ها، دیگر‌گرایی‌ها و یک‌دلی‌ها که از عدالت اجتماعی سرچشمه می‌گیرند، در میان انسان‌ها حاکم می‌شود.

حضرت فاطمه (س): ... و العدل فی الاحکام ایناساً للرعایة... خداوند عدالت در قضاوت را سبب انس یافتن مردم (با هم و با حاکمیت) قرار داد. ۱۱۱

اسلام با شیوه‌های تربیتی و آموزش‌های اخلاقی، اصول عدالت را به درون دل و اندیشه انسان‌ها نفوذ می‌دهد و مردمان را عدالت‌شناس و عدالت‌باور بارمی‌آورد، در اندیشه‌ی آنان به صورت اصلی انکار ناپذیر پذیرفته می‌شود، و در ژرفای روانشان نهادینه می‌گردد، و به صورت سرشتی انسانی و اصلی ارزشی و اخلاقی در می‌آید. تا عدالت اجتماعی از پشتوانه‌های فکری انسانی برخوردار باشد.

امام علی (ع): ... علیک... والتخلق بالعدل والانصاف... اخلاق (انسانی)، عدالت و انصاف را در خویش پدید آور. ۱۱۲

و همین، عامل دل‌گرمی و امید و شور و نشاط همه‌ی مردم می‌گردد، و روح تازه‌ای در کالبد محرومان و مایوسان می‌دمد، و شور و حرکت و تلاش و سازندگی سراسر جامعه را فرا می‌گیرد، و همگان را قانون‌پذیر و ضابطه‌گرا بار می‌آورد.

امام علی (ع): انّ الزهد فی ولایة الظالم، بقدر الرغبة فی ولایة العادل...

سال نهم، شماره‌ی ۳۹، ۴۰



بی میلی برای کار کردن در حکومت ظالم به اندازه‌ی تمایل به کار است در حکومت عادل. ۱۱۳

سرانجام تاریخ انسان نیز، در آینده نگری اسلامی، از همگانی و همه جایی شدن عینی و عملی عدالت، سخن رفته است، و مؤذبه‌ی روزگار سراسر عدل را در پایان تاریخ داده اند.

در فصل عدل و عدالت «الحیة» به موضوع بسیار اصولی تر و انسانی تر در اجرای عدالت نیز اشاره می شود، که برای نجات و رهایی انسان ها است، و آن کاربرد قدرت و نیرو برای اجرای عدالت است؛ زیرا که عدالت گرچه خواسته و گمشده‌ی همه انسان ها است، لیکن منافع طلبان زورمدار در جامعه مخالف آند، و اجرای عدالت را مانعی جدی بر سر راه خود می دانند، و با آن با تمام قدرت به نبرد برمی خیزند. این جا انسان گرایی راستین موجب می گردد که ابزار قدرت به کار برند و بر دژخیمان خون آشام و ضد انسان هیچ گونه ترحم و نرمشی نشان ندهند، و نخست کار گروهی را که موانع راه رشد انسان هایند یکسره کنند. این موضوع بسیار انسانی نیز در فصل عدالت مطرح گردیده است، و مصلحان و انسان دوستان و مرییان و اخلاق گرایان را بیدار کرده است، که در برابر این گروه ها تساهل و تسامح و آزادی دادن کاری عبث و بیهوده است و در حقیقت رها کردن انسان ها در کام حیوان های درنده ای است که انسان نام دارند.

اسلام به همان گونه ای که برای برقرار کردن عدل (توازن اقتصادی) به قرآن و آموختن تعالیم آن به مردم، و هم توجه دادن ایشان به روش ها و برنامه های آسمانی قرآنی استناد می کند، و به همان گونه که رشد فکری و معنوی و فرهنگی را برای این منظور ضروری می شمارد، به همان گونه هم به کاربرد نیرو و آهن (قدرت سالم) برای مجبور کردن متجاوزان به قبول عدل و به رعایت آن - از آن جهت که جز از این راه به حق گردن نمی نهند - فرمان می دهد.

نقش علم و آگاهی اجتماعی و اخلاق فاضله و معنویت، در تحقق بخشیدن و مجسم ساختن عدل، و در ساختن جامعه ای متوازن، امری است بنیادین که هیچ متفکر و مصلحی بیدار آن را انکار نمی کند،... لیکن این امر به تنهایی برای تحقق این منظور مهم و عمومی کافی نیست... چه در اجتماع کسانی وجود دارند که به تکذیب مصلحان می پردازند... که هیچ تدبیری برای رفع مانعیت آنان و رهایی گرفتاران و فشار دیدگان از چنگال ایشان، جز توسط به نیرو و

آهن وجود ندارد. یعنی باید چنان باشد که امام علی بن ابیطالب (ع) فرموده است: القوی عندی ضعیف حتی أخذ الحق منه... قوی در نزد من ضعیف است تا حق را از او بگیریم. ۱۱۴

پس واجب است که از سرکشی و طغیان این گونه نیروها و نیرومندان جلوگیری به عمل آید تا از پذیرفتن حق و رعایت توازن ناگزیر شوند....

موعظه به تنهایی از ادای این رسالت انسانی و اجتماعی و قرآنی بزرگ ناتوان است، و اگر چنین می بود خداوند متعال «حدید» (آهن) را با «بأس شدید» (نیروی سخت) نازل نمی کرد و پیامبر اسوه (ص)، به روایت امام جعفر صادق (ع)، بیانی این چنین نمی داشت: «الخیر کله فی السیف، و تحت ظلّ السیف، ولا یقیم الناس الاّ السیف...» ۱۱۵

شمشیری که حقوق توده‌هایی تحت فشار و له شده و مستضعف را باز پس می گیرد که استخوان‌هایشان در زیر یوغ جور و ستم و خودپسندی و استکبار خرد شده است، عین رحمت است... ۱۱۶

گرچه زورمندان و مستکبران، این موضع گیری را خشونت می نامند، و آن را با اخلاق انسانی ناسازگار می شمارند، و از تسامح و تساهل سخن می گویند.

اینان می خواهند در راه چپاول حقوق محرومان با مانعی جدی روبرو نشوند، و مظلومان و محرومان همیشه زیر دست باشند. این موضعگیری برای اجرای عدالت نیز موضعی انسانی، اخلاقی و ارزشی است که برظالم ترحم کردن خیانت به مظلومان است. ...همان پیامبران موعظه کننده، به جنگ و کشتار نیز مجبور می شدند و کآین من نبی قاتل معه ریبون کثیر (آل عمران، ۳/۱۴۶)...

اگر شلاق قانون و شمشیر حق و عدل نباشد، توازن و عدلی استقرار نخواهد یافت، و گردنکشان مال و پسران و دختران بی ادب و مغرورشان به انسان‌های ضعیف و فرزندان آنان نیم نگاهی چه بسا نیفکنند... ۱۱۷

پس این سخن نیز در اجرای عدالت از ژرفای دل انسان‌های مظلوم برخاسته است و حاصل تجربه‌ی اعصار و قرون همه‌ی مصلحان و پیامبران در برابر سلطه طلبان و ملاء و مترفان و مستکبران است.

۱. ترجمه‌ی الحیاء، ۱/ ۱۵-۲۳، از مقدمه‌ی کتاب.
۲. همان/ ۴۰، از مقدمه‌ی کتاب.
۳. همان/ ۶۲.
۴. همان/ ۶۳.
۵. همان/ ۷۸.
۶. همان/ ۷۹.
۷. همان/ ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۳.
۸. همان.
۹. همان.
۱۰. همان/ ۱۷۶.
۱۱. همان/ ۲۴۹.
۱۲. همان/ ۳۳۹.
۱۳. همان/ ۳۹۱.
۱۴. همان/ ۴۶۹ و ۴۶۷.
۱۵. همان.
۱۶. همان.
۱۷. همان/ ۵۹۳.
۱۸. همان/ ۵۲۶.
۱۹. همان/ ۵۹۳.
۲۰. همان/ ۴۹۰.
۲۱. همان/ ۴۹۵.
۲۲. همان/ ۵۰۱.
۲۳. همان/ ۵۶۹.
۲۴. همان/ ۵۰۸.
۲۵. همان/ ۵۱۲.
۲۶. همان/ ۵۵۵.
۲۷. همان/ ۵۸۶.
۲۸. همان/ ۶۰۰.
۲۹. همان/ ۶۰۴.
۳۰. همان/ ۷۶۴.
۳۱. همان/ ۶۶۰.
۳۲. قانون و شخصیت (تحقیق در روانشناسی اجتماعی) / ۱۴ و ۲.
۳۳. ترجمه‌ی الحیاء/ ۷۶۸.
۳۴. همان/ ۷۰۴.
۳۵. همان/ ۷۷۲.
۳۶. همان/ ۷۴۳.
۳۷. همان/ ۶۱۹.
۳۸. همان/ ۶۲۱ و ۶۲۳.
۳۹. همان.
۴۰. همان/ ۶۲۲.
۴۱. همان/ ۶۰۴.
۴۲. همان/ ۴۰۳.
۴۳. به ویژه از اقتصاد اثباتی که روش و موضوع آن تجزیه و تحلیل مسائل اقتصادی واقعی است.
- اقتصاد اثباتی... طرفداران این دکترین معتقدند که علم اقتصاد باید از احکام ارزشی برکنار باشد. مثل اینکه به مقولاتی از قبیل (بد) و (خوب) بودن یک پدیده پردازد. فرهنگ اقتصادی / ۶۹. دکتر سیاوش مریدی - علیرضا نوروزی، تهران: چاپ اول ۱۳۷۹ ش. چاپ اول ۱۳۷۳، انتشارات نگاه.
۴۴. نگرش مرتبط و هم‌آهنگ با مسائل انسانی اقتصاد، مورد توجه برخی اقتصاددانها قرار دارد از این رو «اقتصاد اثباتی» مورد انتقاد قرار گرفته، و اقتصاد هنجاری مطرح گردیده است:
- تحلیل اقتصاد مبتنی به «چگونه باید باشد» در عوض «چگونه هست». این نوع نگرش اقتصادی براساس هنجارهای پذیرفته شده‌ی خود سرانجام به این نتیجه می‌رسد که «چنین باشد و چنان نباشد.» چه کالاهایی و خدماتی را باید تولید و عرضه دارد، تولید کنندگان و عرضه کنندگان آنها چه کسانی باید باشند. مالکیت عوامل تولید چگونه باید در جامعه توزیع گردد، در آمد و در نتیجه مصرف کالاها و خدمات، چگونه باید میان اعضای جامعه‌ی بزرگ‌تر جهانی (تمامی کشورها و حتی نسل‌های آینده آنها) توزیع شده، و انحصارات نباید بیکه تاز باشد و لذا باید فعالیتشان محدود گردد و... فرهنگ اقتصادی / ۸۳ و ۸۴.
۴۵. ترجمه‌ی الحیاء، ۳/ ۴۲-۴۱.
۴۶. اگر پیامدهای منفی اقتصاد سرمایه داری و اصالت مالکیت را در کشورهای اسلامی می‌نگریم به خاطر نبود باورهای درست عقاید اسلامی است. خدا باوری راستین در تفکر اسلامی در همه‌ی پهنه‌ی زندگی تأثیرهای ژرف دارد و از آن جمله در مالکیت و حرکت اقتصادی جامعه.
۴۷. ترجمه‌ی الحیاء، ۳/ ۹۷.
۴۸. همان/ ۱۰۹-۱۱۲.
۴۹. همان/ ۱۱۳ و ۱۱۴.
۵۰. همان/ ۱۲۰.

۵۱. همان/۶۵۷.
۵۲. این موضوع در اقتصاد الحیاة، به روشنی تبیین گشته است.
۵۳. ترجمه‌ی الحیاة، ۴/۶۴۶-۶۴۸، فصل چهلیم.
۵۴. همان/۶۶۶.
۵۵. مجلسی، مکارم الاخلاق/ ۱۶۴، از سخنان امام صادق(ع).
۵۶. مجلسی، بحارالانوار، ۶۳/۲۹۳؛ از سخنان پیامبر(ص).
۵۷. تحف العقول/ ۱۴۱؛ از سخنان امام علی(ع).
۵۸. مکارم الاخلاق/ ۱۷۱؛ از سخنان پیام اکرم(ص).
۵۹. نهج البلاغه/ ۳۳۰.
۶۰. آمدی، غرر الحکم/ ۱۸.
۶۱. خصال، ۲/۶۳۶؛ از سخنان امام علی(ع).
۶۲. ترجمه‌ی الحیاة، ۴/۶۶۷ و ۶۶۸.
۶۳. همان/ ۲۰۹ و ۲۱۰.
۶۴. همان/ ۶۳.
۶۵. همان/ ۳۲.
۶۶. همان/ ۳۴.
۶۷. ترجمه‌ی الحیاة، ۳/۵۵۱؛ به نقل از علامه سید محمدحسین فضل الله لبنانی.
۶۸. کلینی، کافی، ۱۲/۱۳۵ از الحیاة.
۶۹. ترجمه‌ی الحیاة، ۴/۵۳۶.
۷۰. طبرسی، مجمع البیان، ۴/۴۴۷.
۷۱. ترجمه‌ی الحیاة، ۴/۱۱۰.
۷۲. به کتاب‌های: «اگر این سیاره را دوست دارید، طریحی برای مداوای زمین»؛ دکتر هلن کالدیکوت، ترجمه‌ی منصور عاصمی، و «علائم حیاتی کره‌ی زمین»، لستر براون و همکاران، ترجمه: دکتر حمید طراوتی، و «چقدر کافیسست؟»، آلن درنینگ، ترجمه: عبدالحسین وهاب زاده و... مراجعه کنید.
۷۳. علائم حیاتی کره‌ی زمین/ ۸ و ۱۱.
۷۴. «فرانسوا پرو»، متفکر و اقتصاد دان فرانسوی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی شماره‌ی ۷۵-۷۶/۸۹.
۷۵. ترجمه‌ی الحیاة، ۴/۳۸۵.
۷۶. همان/ ۴۰۳.
۷۷. همان.
۷۸. همان/ ۴۰۴ و ۴۰۶.
۷۹. همان.
۸۰. همان/ ۴۱۴.
۸۱. همان/ ۴۲۲ و ۴۳۰.
۸۲. همان.
۸۳. همان/ ۴۵۴.
۸۴. همان/ ۴۵۹.
۸۵. همان/ ۵۸۰.
۸۶. همان/ ۴۶۹.
۸۷. همان/ ۵۴۷.
۸۸. همان/ ۵۴۹.
۸۹. همان/ ۵۵۶-۵۵۷.
۹۰. ترجمه‌ی الحیاة، ۵/۴۲۴.
۹۱. همان/ ۴۳۰ و ۴۳۸.
۹۲. همان.
۹۳. همان/ ۴۴۶.
۹۴. همان/ ۴۴۷ و ۴۴۸.
۹۵. همان/ ۴۵۰.
۹۶. همان/ ۴۶۴.
۹۷. همان/ ۴۶۹ و ۴۸۸.
۹۸. همان.
۹۹. همان/ ۵۰۷ و ۵۱۲.
۱۰۰. همان.
۱۰۱. همان/ ۴۹۴.
۱۰۲. همان/ ۵۰۴ و ۵۲۱.
۱۰۳. همان.
۱۰۴. همان/ ۵۱۹.
۱۰۵. همان/ ۵۲۴ و ۵۲۶.
۱۰۶. همان.
۱۰۷. همان/ ۶۱۱.
۱۰۸. همان/ ۵۷۲.
۱۰۹. همان/ ۶۱۹ و ۶۰۵.
۱۱۰. همان.
۱۱۱. همان/ ۶۱۲ و ۶۱۹.
۱۱۲. همان.
۱۱۳. همان/ ۶۳۸.
۱۱۴. نهج البلاغه/ ۱۲۱.
۱۱۵. شیخ حر عاملی، وسایل، ۱۱/۵.
۱۱۶. ترجمه‌ی الحیاة، ۶/۵۹۳ و ۵۹۴.
۱۱۷. همان/ ۶۷۶.